محمدعلی چناری

رفتار پیامبر (ص) با کودکان و جوانان

بسم الله الرحمن الرحیم

رفتار پیامبر صلی‌الله و علیه و اله با کودکان و جوانان

نویسنده:

محمدعلی چنارانی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رفتار پیامبر صلی‌الله و علیه و اله با کودکان و جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : چنارانی محمدعلی ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : رفتار پیامبر صلی‌الله و علیه و اله با کودکان و جوانان محمدعلی چنارانی

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۸۰

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص

شابک : ۴۵۰۰ریال ۹۶۴۴۴۴۳۴۸۹ ؛ ۹۵۰۰ ریال چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۲۰-۴

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه ص [۱۰۹] - ۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- اخلاق

موضوع : سنت نبوی

موضوع : اخلاق اسلامی شناسه افزوده : بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴/۴۶/چ۹ر۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۴۴۲۷

پیشگفتار

در جهان کنونی موضوع تربیت کودکان یکی از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی و از ارکان مهم سعادت بشریت به‌شمار می‌رود. از این‌رو دانشمندان درباره کودک از نظر روانی و تربیتی مطالعات و تحقیقات ژرف و عمیقی انجام داده و کتابهای بی‌شماری در این‌باره نگاشته‌اند.همچنین کشورهای بزرگ به منظور پرورش درست و صحیح جسم و جان کودکان، سازمانهای گسترده‌ای را به وجود آورده و کودکان را از هر جهت تحت مراقبتهای علمی و عملی قرار داده‌اند.اما در چهارده قرن پیش در روزگاری که بشریت در تاریکی جهل و نادانی به سر می‌برد، پیشوای گرانقدر اسلام به ارزش و اهمیت پرورش کودک توجه کامل داشته و در همین راستا آموزشهای لازم را به پیروان خود آموخته است.اگر امروزه، دانشمندان تربیت کودکان پس از تولد و زاده‌شدن و آمدن به این جهان را مورد توجه قرار داده‌اند، اسلام درباره اصل ازدواج، شرایط همسران، چگونگی پاکی نسل، شیر دادن، پرورش جسم و جان کودک، گام به گام وظایف مردم را بیان کرده است.و اگر دانشمندان امروز جهان بسیاری از نکات دقیق روانی و تربیتی، مربوط به برنامه‌های پرورشی کودکان را، در کتابهای علمی خود آورده‌اند، پیشوایان اسلام در زمانهای پیشین آنها را یادآوری و در روایات مذهبی بیان کرده‌اند و خود نیز در رفتارشان نشان داده‌اند.هدف ما در این نوشتار بر دو پایه و اصل استوار است:اول: این که تمام مسلمانان، خصوصاًجوانان و تحصیل کنندگان ما که گروه بی شماری از جامعه را تشکیل می‌دهند، از جامعیت برنامه و دستورات دین مقدس اسلام و ارزشهای عملی این آیین آسمانی آگاه شوند و با ایمان و اعتقادی استوارتر از آن پیروی کنند و فریب برنامه‌های دیگران را نخورند.دوم: این که پدران و مادران به مسؤولیت مذهبی و ملی خود در تربیت فرزندان خویش آگاه شوند تا بهتر بتوانند انجام این وظیفه سنگین و حیاتی اقدام کنند، چرا که بدون تردید بخش مهمی از گرفتاریهای اجتماعی و آلودگیهای

اخلاقی از جهل و بی‌اطّلاعی درباره انجام وظیفه به وجود می‌آید.از این‌رو، بر آن شدیم تا الگویی عملی برای کسانی که می‌خواهند فرزندان سالمی از نظر جسمی و روحی تربیت کنند، ارائه دهیم. بهترین الگوها برای مسلمانان، پیشوای گرانقدر اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله و جانشینان برحق ایشان می‌باشند؛ که ما به گونه کاملاً ـ اطمینان‌بخش در تمام زوایای زندگی می‌توانیم از آنان سرمشق بگیریم و پیروی کنیم چرا که هیچ گونه خلافی در پیروی از آن انسانهای کامل وجود نداشته است؛ زیرا آن بزرگواران بیمه الهی می‌باشند و اطاعت از آنان هیچ گاه و در هیچ زمان و مکانی با مشکلات برخورد نخواهد کرد. به امید آن که بشریت آگاه شود و از الگوهای واقعی پیروی کند، والگوهای کاذب، دروغین و شیطانی را رها سازد، تا از این طریق بتواند به سعادت دنیا و آخرت دست یابد.این نوشتار از دو بخش تشکیل یافته است.۱ - رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با کودکان که دارای پنج فصل و هر فصل دارای چند عنوان می‌باشد.۲ - رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با جوانان که دارای چهار فصل و هر فصل چندین عنوان دارد.در پایان لازم می‌دانم از تمام عزیزان به ویژه از جناب حجهٔالاسلام والمسلمین الهی خراسانی مدیرعامل محترم بنیاد و همچنین از آقایان جعفر شریعتمداری، ویراستار؛ رضا ارغیانی، آماده‌ساز؛ رضا وحدتی، نمونه‌خوان و محمّدعلی علاقه‌مند، حروفچین و صفحه‌آرا، که در پیدایش این اثر که به زیور چاپ درآمده است نقشی داشته و زحماتی را متحمّل شده‌اند، تشکر و قدردانی کنم و توفیق روزافزون همگان را از خداوند توانا خواهانم.

رفتار پیامبر با کودکان

اشاره

مهربانی درباره کودکان از شیوه‌های مخصوص پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

تربیت

اشاره

به فرزندان خود را احترام گذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید.پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

اهمیت تربیت

فرزند از آغاز زاده شدن، تا آن گاه که از محیط خانواده جدا می‌شود و زندگی مشترکی را با دیگران آغاز می‌کند، دو دوره تربیتی را باید بگذراند.۱ - دوران کودکی که از یک تا هفت سالگی را شامل می‌شود، و این زمانی است که کودک آمادگی چندانی برای تربیت مستقیم ندارد، چرا که او دنیای خود را نمی‌شناسد.۲ - از هفت تا چهارده سالگی، که در این دوران عقل به تدریج رشد می‌کند و برای فعالیتهای فکری آماده می‌شود و می‌تواند بیاموزد و تعلیم ببیند.در دوران نخست، تربیت باید غیر مستقیم باشد و هیچ گاه امر و نهی تربیتی نباید با فشار روحی همراه باشد بلکه کودک از طریق اطرافیان خود با ادب و تربیت آشنا می‌شود و در اصل پایه‌های نخست اخلاقی وی پی‌ریزی می‌گردد و از محیط خود خاطره‌های خوب و رفتارهای مناسب را در ذهن خود ثبت و ضبط می‌کند.در دوران دوم نیز، نباید کودک را آزاد گذاشت و خلافهای او را نادیده گرفت، بلکه باید از بی‌ادبیهای وی جلوگیری کرد، نظم وانضباط رابه وی آموخت و از بازیگوشی و بیهوده گذرانی اوقات او جلوگیری و او را به کارهای عبادی و نیکو تشویق کرد. [۱] .متأسفانه بیشتر مردم نمی‌دانند که تربیت فرزندان خود را از چه زمانی باید شروع کنند. برخی از پدر و مادرها بر این باورند که تربیت پس از تمام شدن شش سالگی و برخی می‌گویند آغاز تربیت از سه سالگی است.اما این اندیشه‌ها اشتباه

است؛ زیرا هنگامی که سه سالگی کودک تمام شد ۷۵ درصد صفات خوب و بد در کودک شکل گرفته است.عده‌ای از روان‌شناسان بر این باورند که تربیت کودک از همان روز اول تولّد است. اما برخی دیگر تا اندازه‌ای احتیاط می کنند و شروع تربیت کودک را از روز اول ماه دوم‌زاده شدنِ کودک می‌دانند، اما در تحقیقات عملی دقیق در دانشگاه «شیکاگو» به این نتیجه رسیدند که:هر کودک سالم تقریباً سطح هوش خود را۵۰ درصد در چهارسالگی، ۳۰ درصد در هشت سالگی، و ۲۰درصد در هفده سالگی به دست می‌آورد. پس هر کودک چهار ساله ۵۰درصد قدرت هوشی دارد و تغییرات بین ۲ تا ۳ سالگی به مراتب بیشتر و مهمتر از تغییرات بین ۸تا۹ سالگی می‌باشد. [۲] .

برای تربیت کودک از کجا شروع کنیم

برای آن که آموزش و تربیت مفید واقع شود، باید خیلی زودتر از آنچه عموماً امروز فکر می کنند شروع کرد، یعنی از همان هفته‌های پس از تولّد. نخست باید منحصراً به مسائل فیزیولوژیکی و پس از سال اول به مسائل روانی توجه شود.یک نکته قابل ذکر این است که ارزش زمان برای کودک یکسان نیست، زیرا مدت یک روز در یک سالگی به مراتب طولانی‌تر از یک روز در دوران سی سالگی می‌باشد. و شاید شش برابر، بیشتر از حوادث فیزیولوژیکی و روانی را شامل شود. بنابراین نباید چنین دوران پرمایه کودکی را بدون بهره‌برداری گذاشت. به احتمال زیاد در طول شش سال اول زندگی، نتیجه اجرای مقررات زندگی قطعی‌تر است. [۳] .بدین جهت است که حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:مَنْ لَمْ یَتَعَلَّمَ فِی الصِّغَرِ لَمْ یَتَقَدَّمَ فِی الْکِبَرِ. [۴] .«کسی که در کودکی چیزی نیاموزد در بزرگی نمی‌تواند بزرگی کند.»بنابراین، دوران کودکی بهترین زمان برای فراگرفتن راه و روش درست زندگی می‌باشد. زیرا قدرت تقلید و اقتباس و یادگیری کودک بسیار شدید است. کودک در این زمان تمام حرکات، گفتار و رفتار اطرافیان خود را با تمام دقت، همانند فیلم عکاسی در خود ضبط کند.از این‌رو، همزمان با رشد و تکامل جسم کودک باید روان او رابه راه صحیح هدایت کرد تا صفات پسندیده در وجودش قرار گیرد. زیرا، کودکانی که با شیوه درست تربیت نشده‌اند، تغییر صفات اخلاقی آنان در بزرگسالی بسیار دشوار می‌نماید.خوشبخت‌ترین و سعادتمندترین افراد کسانی هستند که از آغاز، با پرورش درست و سالم رشد یافته‌اند و صفات برجسته و ارزشمند، آویزه گوش و جان آنان شده است.برخی از روانشناسان، کودک را همانند نهال کوچکی دانسته‌اند که باغبان به آسانی می‌تواند با برنامه‌های صحیح وضع او را تغییر دهد. ولی کسانی که همانند درخت کهنسال به پرورشهای پلید و ناپسند عادت کرده‌اند، اصلاح آنان بسیار دشوار است، و کسی که می‌خواهد رفتار این‌گونه افراد را تغییر دهد باید دشواریهای فراوانی را تحمل کند. [۵] .

پیامبر سرمشق مردم است

خداوند در قرآن می‌فرماید:«لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ». [۶] .«در واقع رسول خداصلی الله علیه وآله برای شما بهترین سرمشق و پیشوایی است که می‌توانید از وجودش بهره‌مند گردید.»رسول گرامی اسلام در طول تاریخ بزرگترین سرمشق بشریت بوده است؛ زیرا پیش از این که با گفتار خود مربی و راهنمای مردم باشد، با رفتار شخصی خویش بهترین تربیت کننده و راهبر بود.شخصیت پیامبرصلی الله علیه وآله نمونه‌ای برای یک روزگار، یک نسل، یک ملت، یک مذهب و یک مکان خاص نمی‌باشد، بلکه یک سمبل جهانی و همیشگی برای تمام مردم در همه زمانهاست.ما در این جا با توجّه و استناد به شواهد و مدارک معتبر، به رفتار و شیوه‌های عملی رسول گرامی درباره کودکان و جوانان می‌پردازیم.

شخصیت دادن به کودک

اشاره

در دنیای کنونی به کودك بسیار اهمیت می‌دهند. پرورش کودکان و احترام به شخصیت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه کامل دولت و ملت است؛ اما با همه این مسائل، آن اندازه که پیشوای مسلمانان به تربیت کودکان توجه داشته است، دنیای امروز به آن توجّه ندارد.اگر چه، گاهی حکمرانان و زمامداران کشورهای متمدن به یتیمخانه‌ها و کودکستانها می‌روند و یکی دو ساعت را با آنان می‌گذرانند و گاهی برخی از آنان را در آغوش می‌گیرند و از این صحنه‌ها، عکسها و فیلمهایی را تهیه می‌کنند، و پیرامون آن مقالات بسیاری می‌نویسند و از این راه مراتب احترام خویش را نسبت به کودك در افکار عمومی منعکس می‌کنند، اما تاکنون هیچ فردی همانند رسول گرامی اسلام در نهایت سادگی و مهربانی درکوچه و خیابان این گونه به کودکان مهربانی و محبّت نکرده و آنان را در آغوش نگرفته است. بنابراین پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود و یا اطفال دیگران محبّت مخصوص داشت، از این‌رو، درباره آن حضرت نوشته‌اند که: وَالتَّلَطُّفُ بِالصِّبْیانِ مِنْ عادَةِ الرَّسُولِ [۷] یعنی: «مهربانی درباره کودکان از شیوه‌های مخصوص پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است.»همین شیوه را دیگر پیشوایان دینی و امامان شیعه نیز ادامه دادند، و برای کودکان شخصیت قائل بودند که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم:

پرسش از کودک

حضرت علی‌علیه السلام همواره در حضور مردم از فرزندان خود پرسشهای علمی می‌فرمود، و در برخی موارد پاسخ به پرسشهای مردم را به آنان واگذار می‌کرد.روزی علی‌علیه السلام از فرزندان خود امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام در چند موضوع سؤالاتی کرد و هر یك از آنان با عباراتی کوتاه پاسخهایی حکیمانه دادند، آنگاه آن حضرت متوجه شخصی به نام حارث أعور که در مجلس حاضر بود شد و فرمود:این سخنان حکیمانه را به فرزندان خود بیاموزید، زیرا موجب تقویت عقل و فکر و اندیشه آنان می‌گردد. [۸] .آن حضرت با این عمل به بهترین وضع نسبت به آنها احترام گذاشته و بزرگترین شخصیت و استقلال را در وجود آنان ایجاد کرده است.

حسن معاشرت

یکی از اساسی‌ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودك حسن معاشرت و رفتار نیکو با اوست، که رسول خداصلی الله علیه وآله در یك عبارت بسیار کوتاه بیان فرموده و آشکارا اجرای آن را به پیروانش دستور داده است: به فرزندان خود احترام گذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید. [۹] .بنابراین، کسانی که می‌خواهند فرزند با شخصیت داشته باشند باید حتماً با آموزش پسندیده آنها را راهنمایی کنند، و از رفتار زشت و ناپسند و توهین‌آمیز بپرهیزند، زیرا با روش ناپسند هرگز نمی‌توان فرزندان ارزنده و با شخصیتی تربیت کرد.

وفای به عهد

وفای به عهد یکی از عواملی است که اعتماد را در کودك به وجود می‌آورد و در رشد شخصیت او بسیار مؤثر است. پیشوایان راستین اسلام درباره وفای به عهد نسبت به کودك سفارشهای فراوانی کرده‌اند که چند نمونه آن را یادآور می‌شویم.حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: شایسته نیست انسان به جدّی و یا به شوخی، دروغ بگوید. شایسته نیست کسی به فرزند خود وعده‌ای

بدهد و به آن وفا نکند. [۱۰] .علی‌علیه السلام گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اگر یکی از شما به فرزند خود وعده‌ای داد، باید به آن وفا کند و از عهد خود تخلف ننماید. [۱۱] .در مصادر و مدارک حدیث شیعه از قول امامان بزرگوار تشیع، درباره وفای به عهد از سوی پدران و مادران، روایات بی‌شماری نقل شده که به جهت اختصار، از نقل آنان خودداری می کنیم.

آشنا کردن کودک با سختیها

یکی دیگر از راههای شخصیت دادن به کودکان آشنا ساختن فرزندان خصوصاً پسران با سختیهاست تا بتوانند در آینده با مشکلات مبارزه کنند، زیرا کودکان باید عملاً درک کنند که به دست آوردن هر چیزی نیاز به کوشش و زحمت دارد، و اگر کودکی با مشکلات و سختیها آشنا نباشد، در آینده در برابر ناملایمات گوناگون زندگی ناراحت و در نهایت سر خورده خواهد شد. این حقیقت در روایات پیشوایان دینی نیز بیان شده است.امام موسی‌بن جعفرعلیه السلام فرمود: بهتر است که کودک در کوچکی با سختی و مشکلات اجتناب‌ناپذیر حیات که غرامت زندگی هستند روبرو شود، تا در جوانی و بزرگسالی، بردبار و صبور گردد. [۱۲] .لازم به تذکّر است که، آشنا کردن کودکان با مشکلات نباید باعث ناراحتی کودک شود. یعنی، نباید کارهایی که به وی واگذار می‌شود بیش از توانایی او باشد، بنابراین توانایی کودک را باید در نظر داشت.رسول خداصلی الله علیه وآله در همین راستا چهار نکته را یادآور می‌شود:۱ - آنچه را که کودک در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول کنند.۲ - آنچه را که انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهند.۳ - او را به گناه و سرکشی وادار نکنند.۴ - به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند. [۱۳] .در روایات دیگری چنین نقل شده است:هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله هفت ساله بود روزی از دایه‌اش (حلیمه سعدیه) پرسید، برادرانم کجا هستند؟ (چون در خانه حلیمه بود، فرزندان او را برادر خطاب می کرد). جواب داد: فرزند عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت وجود تو به ما مرحمت کرده است به چرا برده‌اند. طفل گفت: مادر، درباره من به انصاف رفتار ننمودی. مادر پرسید: چرا؟ گفت: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه بمانم و شیر بنوشم ولی برادرانم در بیابان زیر آفتاب سوزان باشند؟ [۱۴] .

بها دادن به کار کودک

رسول خداصلی الله علیه وآله علاوه بر آنچه درباره پرورش کودکان و شخصیت دادن بدانان برای پیروان خود فرموده، تمام نکات را نیز خود انجام داده است. یکی از شیوه‌های آن حضرت این بود که برای کارهای کودکان ارزش قائل بود.از عمروبن حریث چنین روایت شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله از کنار عبداللّه بن جعفربن ابی طالب گذشت. او در حالی که فرزند کوچکی بود حضرت درباره او چنین دعا کرد. خداوندا، کار معامله یا تجارت به او برکت عنایت فرما. [۱۵] .

بلند شدن در برابر کودکان

یکی از شیوه‌هایی که رسول گرامی اسلام انجام می‌داد و بدین وسیله برای کودکان شخصیتی قایل می‌شد، این بود که گاهی به احترام کودک خود، سجده نماز را طولانی می کرد و یا برای احترام به کودک مردم، نماز را با سرعت پایان می‌داد و در هر صورت به کودکان احترام می گذاشت و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت کودکان را می‌آموخت.روزی پیامبرصلی الله علیه وآله نشسته بود. امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام وارد شدند، حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ایستاد. چون کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. بدین جهت پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی آنان رفت و استقبال کرد. آغوش

خود را گشود و هر دو را بر دوش خویش سوار کرد و به راه افتاد و می‌فرمود: فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. [۱۶] .آن‌حضرت در برابر حضرت‌زهراعلیها السلام نیز به‌طور تمام‌قد برمی‌خاست. [۱۷] .

آینده نگری برای کودکان

روزی امام مجتبی‌علیه السلام فرزندان و برادرزادگان خود را فراخواند و به آنان فرمود: شما امروز کودکان اجتماعید، امید می‌رود در آینده بزرگان اجتماع باشید، در کسب علم‌ودانش بکوشید، هرکدام که‌نمی‌توانید مطالب علمی را در ذهن و حافظه خود نگه دارید آنها را بنویسید و نوشته‌ها را در منزل نگهداری کنید تا در موقع احتیاج از آنها استفاده کنید. [۱۸] .همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، امام مجتبی‌علیه السلام آینده کودکان را در نظر داشت و پدران و مادران را به این حقیقت آشنا می‌ساخت، بنابراین، آینده کودکان مورد توجه پیشوایان دین بوده است، چنان که در حدیثی می‌خوانیم:مردی از انصار که دارای چند کودک بود درگذشت. وی اندک سرمایه‌ای داشت که در اواخر عمرش برای عبادت و جلب رضایت خداوند از دست داده بود. کودکانش در همان روز برای زندگی از مردم تقاضای کمک می‌کردند. این ماجرا به پیامبرصلی الله علیه وآله رسید. پرسید: با جنازه او چه کردید؟ گفتند: دفنش کردیم. حضرت فرمود: اگر قبلاً می‌دانستم، نمی‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید!! زیرا او اموال و ثروت خود را از دست داد و فرزندان خود رابه گدائی بین مردم رهاکرد. [۱۹] .

آموختن احکام دینی

عبادت، دعا و نیایشِ تمرینی کودکان در پیشگاه خداوند، اثر درخشانی در درون کودک می‌گذارد، اگر چه کودک ممکن است معانی الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولی توجه به خداوند، راز و نیاز، درخواست کمک از پروردگار، دعا و خواهش در پیشگاه الهی را در همان عالم کودکی درک می‌کند و دلش را به خداوند و رحمت نامحدود وی مطمئن می‌سازد و در باطن خود تکیه گاهی برای خویش احساس می‌کند و در هنگام سختیها و روبرو شدن با حوادث قلب خود را تسکین می‌بخشد، چنان که خداوند می‌فرماید:«الَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ، اَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» [۲۰] .«مؤمنان واقعی با یاد خدا دلی آرام و مطمئن دارند، آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دلهای مردم قرار و اطمینان پیدا می‌کند».برای این که کودکان از آغاز مؤمن و خداپرست تربیت شوند، لازم است بین جسم و جان آنها از نظر ایمانی هماهنگی برقرار باشد، به همین مناسبت، اسلام پدران و مادران را موظف کرده که فرزندان خود را به خداوند متوجه سازند و به آنان خداپرستی و آموزشهای دینی بیاموزند و از سوی دیگر، دستور داده که کودکان را به نماز و عبادت تمرینی وادار کنند.معاویهٔبن وهب از امام صادق‌علیه السلام پرسید: در چه سنی کودک رابه خواندن نماز وادار کنیم؟ امام فرمود: بین شش تا هفت سالگی آنان را به خواندن نماز وادار سازید. [۲۱] .رسول خداصلی الله علیه وآله در حدیثی فرمود: به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگزارند. [۲۲] .امام باقرعلیه السلام در روایت دیگری وظایف پدران و مادران را در تربیتهای ایمانی کودکان، در دوران گوناگون سنی چنین بیان فرموده است.«در سه سالگی کلمه توحید لااله الا اللّه را به کودک بیاموزید و در چهارسالگی محمدٌ رسول اللّه یاد بدهید، و در پنج سالگی صورت او را به سوی قبله نمایید و به اودستور دهید، سر بر سجده گذارد، در شش سالگی کامل رکوع و سجود را به طور صحیح به او بیاموزید، و در هفت سالگی به کودک بگویید دست و صورت خود را بشوید (وضو بگیرد) و نماز بگزارد. [۲۳] «پدران، مادران و مربیان باید توجه داشته باشند که مذهب بزرگترین کمک و یاور آنان است، زیرا ایمان همانند مشعل فروزانی است که تاریکترین راهها را روشن می‌کند و وجدانها را حساس و بیدار می‌سازد و هر کجا که انحرافی وجود داشته باشد می‌تواند او را به راحتی و آسانی به سوی

راستی و سعادت رهبری کند.

آثار تربیت صحیح در کودک

تربیت صحیح کودکـان بـاعث می‌شود که آنـان دارای اسـتقلال اراده و اعتمـاد به نفس پرورش یابنـد و احترام، آنها را انسانهایی با شخصیت می‌سازد، زیرا کودکی که از اوّل به ارزش خود پی برد هنگامی که بزرگ شد در خود احساس حقارت نمی‌کند چنان که در روایات اسـلامی آمـده است که: کودک و قلب وی همانند زمینی خالی از بذر و گیاه است، هر بذری که در آن افشانده شود به خوبی می‌پـذیرد و در خود پرورش می‌دهد. [۲۴] .برای مثال شخصـیت علی‌علیه السـلام بر اثر تربیت در دامن پر مهر و محبّت رسول خداصـلی الله علیه وآله به اوج شـکوفایی خود رسـید. اگر چه علی‌علیه السـلام از نظر جسم و جان یک کودک عادی نبود، بلکه در وجـود آن بزرگوار شایسـتگیهای مخصوصـی وجود داشت، ولی مراقبتهـای ویژه پیامبرصـلی الله علیه وآله را دربـاره او نبایـد نادیـده انگاشت.از دیگر آثار تربیت صـحیح کودک این است که او را شجاع و دلاور بار می‌آورد و آن را در تربیت امام حسین‌علیه السلام به خوبی می‌توان مشاهده کرد.ابن شـهاب گوید: روز جمعه‌ای خلیفه دوم مسلمانان روی منبر بود. امام حسین‌علیه السلام که کودک خردسـالی بود وارد مسـجد شـد و گفت: ای عمر، از منبر پـدرم بزیر آی، عمر گریست و گفت: راست گفتی؛ این منبر جـد توست، صبر کن پسـر برادر!! امام حسـین‌علیه السلام لباس عمر را گرفته تکان می‌داد و می‌گفت از منبر جدم بزیرآی، عمر ناچار سخن خود را قطع کرد، از منبر پایین آمد و مشـغول نماز گردید. پس از نماز دنبال امام حسـین‌علیه السـلام فرسـتاد. همین که آن حضرت آمد، عمر پرسـید: پسـر برادرم!! چه کسـی به تو دسـتور داده که با من چنین برخورد کنی؟امام حسـین‌علیه السـلام فرمود: هیچ کس به من چنین دسـتوری نداده است. این عبارت را امام حسـین‌علیه السـلام سه بار تکرار کرد. در حالی که امام حسین‌علیه السلام هنوز به حّد بلوغ نرسیده بود. [۲۵] .در حالات امام جوادعلیه السـلام نقل شده است پس از در گذشت امام رضاعلیه السـلام مأمون، خلیفه وقت، به بغداد آمد. روزی برای شکار کردن حرکت کرد. در راه به منطقه‌ای رسید که چند کودک بازی می‌کردند. امام جوادعلیه السلام فرزنـد ارجمنـد امـام رضـاعلیه السـلام نیز که در آن موقع حـدود یـازده سال داشت، بین کودکان ایسـتاده بود. هنگامی که مأمون و اطرافیـانش به آن جـا رسـیدند همه کودکان فرار کردنـد ولی امام جوادعلیه السـلام ایسـتاد. وقتی خلیفه نزدیک شـد به آن حضـرت نگاهی کرد و سـخت مجذوب قیافه او شد. ایسـتاد و پرسید: چه چیزی باعث شد که با دیگر کودکان از این جا نرفتی؟امام جوادعلیه السـلام فوراً جواب داد: ای خلیفه مسلمین، راه تنگ نبود که من با رفتن خود آن را برای عبور خلیفه وسعت داده باشم. مرتکب گناه نشده‌ام که از ترس مجازات فرار کنم. من نسـبت به خلیفه خوش گمان هسـتم و می‌پندارم که بی‌گناهان را آسـیب نمی‌رساند. بدین جهت در جای خود ایسـتادم و فرار نکردم!! مامون از سـخنان منطقی و محکم و همچنین چهره جـذاب و گیرنده او به شـگفت آمد. پرسید: نامت چیست؟ پاسخ داد محمد. پرسید: فرزند کیستی؟ فرمود: علی‌بن موسی الرضاعلیه السلام. [۲۶] .

محبت

اشاره

کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان‌باشید.پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله

محبت نسبت به کودکان

همان‌گونه که کودک به غـذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبّت و نوازش نیز نیازمنـد است، زیرا محبّت بهترین غـذای روحی کودک

می‌باشد، از این جهت کودک از بوسیدن، بوییدن و در آغوش گرفتن خشنود می‌شود و لذت می‌برد.بنابراین، کسی که از آغاز کودکی به اندازه کافی از مهر و محبّت پدر و مادر بهره‌مند و از چشمه گوارای محبّت سیراب شده است. روحی شاد و روانی با نشاط دارد.در روایات پیشوایان دینی محبّت به کودک به صورتهای گوناگونی بیان و سفارش شده است که برخی را یادآور می‌شویم.رسول خداصلی الله علیه وآله در خطبه شعبانیّه در ضمن بیان وظایف مردم فرمود: به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خود ترحم و عطوفت نشان دهید. [۲۷] .در حدیث دیگری فرمود: کسی که به کودکان مسلمان رحمت و محبّت نکند و بزرگسالان را احترام ننماید از ما نیست. [۲۸] .در روایت دیگر فرمود: کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان رؤوف و مهربان باشید. [۲۹] .علی‌علیه السلام هنگام شهادت چنین سفارش کرد. در خانواده خود با کودکان مهربان باش و به بزرگترها احترام نما. [۳۰] .در روایت دیگر به پیروانش چنین فرمود: کودک باید در رفتار خود پیرو بزرگسالان باشد و بزرگان هم حتماً با کودکان مهربان باشند، مبادا مانند جفاکاران و ستمگران دوران جاهلیت رفتار کنید. [۳۱] .امام صادق‌علیه السلام فرمود: مردی که نسبت به فرزند خود محبّت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است. [۳۲] .

محبت پیامبر به کودکان

علی‌علیه السلام می‌فرماید: کودک کوچکی بودم، پیامبرصلی الله علیه وآله مرا در دامان خود می‌نشاند و در آغوش می‌گرفت و به سینه خود می‌چسبانید، و گاهی مرا در بستر خواب خود می‌خوابانید و از مهربانی صورت بر صورت من می‌نهاد، و مرا به استشمام بوی لطیف خود موفق می‌داشت. [۳۳] .آری، کودک احتیاج به نوازش دارد، باید دست محبّت بر سر او کشید و با نظر محبّت به او نگریست و با نگاه گرم و مهربان او را شاد و مسرور کرد. [۳۴] .رسول خداصلی الله علیه وآله به اندازه‌ای نسبت به کودکان مهربان بود که نقل گردیده، در ماجرای رفتن پیامبرصلی الله علیه وآله به طائف، کودکانِ طائف آن حضرت را با سنگ می‌زند، و رسول خداصلی الله علیه وآله متعرّض آنان نمی‌گردید، بلکه علی‌علیه السلام کودکان را از آن حضرت دور می‌ساخت!! [۳۵] .رسول خداصلی الله علیه وآله کودکان انصار را که می‌دید، بر سر آنان دست می‌کشید و به آنان سلام می‌کرد و دعا می‌فرمود. [۳۶] .انس بن مالک گوید: من هیچ کس را ندیدم که نسبت به خانواده خود از رسول خداصلی الله علیه وآله مهربانتر باشد. [۳۷] .او هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگان خود دست نوازش می‌کشید [۳۸] و مهربانی و محبّت و عطوفت نسبت به کودکان از ویژگیهای رسول خداصلی الله علیه وآله به‌شمار می‌رفت. [۳۹] .روزی پیامبرصلی الله علیه وآله همراه یارانش از راهی عبور می‌کردند، در آن مسیر کودکانی مشغول بازی بودند نزدِ یکی از آنان نشست و پیشانی او را بوسید و با وی مهربانی کرد. علت آن را از وی پرسیدند. حضرت پاسخ داد: من روزی دیدم این کودک با فرزندم حسین‌علیه السلام بازی می‌کرد و خاکهای زیرِ پای حسین را برمی‌داشت و به صورت خود می‌مالید. بنابراین چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین‌علیه السلام در کربلا خواهد بود. [۴۰] .امام صادق‌علیه السلام فرمود: موسی بن عمران در مناجات خود پرسید: پروردگارا! چه اعمالی نزد تو برتر است؟، وحی شد: دوستی کودکان نزد من برتر از همه اعمال است! زیرا کودک در ذات خود خداپرست و دوستدار؛ من است، اگر کودکی در گذشت من با رحمت خود او را داخل بهشت خود می‌نمایم. [۴۱] .اما نباید در محبّت به کودکان زیاده‌روی کرد؛ زیرا زیان‌آور خواهد بود و بدین جهت در روایات اسلامی از این کار منع شده است.

علاقه رسول خدا به امام حسن و امام حسین

پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت به فرزندانش امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام علاقه بسیاری داشت. در مدارک گوناگون این واقعیّت بیان شده است که چند نمونه آن را در زیر یادآور می‌شویم.در کتابهای اهل سنّت نقل شده که عبداللَّه بن‌عمر گفت: رسول

خداصلی الله علیه وآله فرمود: امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام، گلهای خوشبوی من در دنیا هستند. [۴۲] .از انس‌بن مالک نقل شـده که: از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدند کـدام یک از خانواده‌ات را بیشتر دوست داری؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: امـام حسن و امـام حسین‌علیهما السـلام را بیشتر از دیگران دوست دارم. [۴۳] .در روایت دیگری سـعیدبن راشـد گوید: امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام به سوی رسول خداصلی الله علیه وآله دویدند. آن حضرت آنان را در آغوش گرفت و فرمود: این دو گلهای خوشبوی من در دنیا هستند. [۴۴] .امام حسن‌علیه السـلام گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود،ای فرزندم، به راستی که تو جگر گوشه من هستی، خوشابه حال کسـی که تو و فرزنـدانت را دوست بدارد و وای بر کسـی که تو را به قتل رساند. [۴۵] .علاقه رسول خداصـلی الله علیه وآله به حسین‌علیه السـلام بـدان انـدازه زیاد بود که نمی‌توانست صـدای گریه آن حضـرت را تحمل کند.یزید بن ابی زیاد گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله از خانه عایشه بیرون آمد، گذرش به خانه فاطمه‌علیها السلام افتاد. صـدای گریه حسین‌علیه السـلام را شـنید، آن حضـرت به فاطمه‌علیهـا السـلام فرمود: مگر نمی‌دانی که گریه حسین‌علیه السـلام مرا می‌آزارد؟! [۴۶] .

دعا کردن پیامبر برای کودکان

یکی دیگر از شـیوه‌های برخـورد پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه بـا کودکـان ایـن بـود کـه مسلمانان، فرزنـدان خـود را نزد آن حضـرت می‌آوردنـد و درخواست می‌کردنـد که برای آنان دعا کنـد.جمره دختر عبـداللَّه نقل می‌کنـد که دختری گفت: پدرم مرا نزد رسول خداصـلی الله علیه وآله برد و درخواست کرد، برایم دعا کنـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله مرا در دامن خود نشانید، دسـتش را بر سـرم نهاد و برایم دعا کرد. [۴۷] .

مدارا کردن با کودکان

ام الفضل همسر عباس‌بن عبـدالمطلب که دایه امام حسین‌علیه السـلام بود گویـد: روزی رسول خداصـلی الله علیه وآله، حسین‌علیه السـلام را که در آن موقع شـیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشـید. کودک لبـاس پیامبرصـلی الله علیه وآله را تر کرد، من با شتـاب کـودک را از پیامبرصـلی الله علیـه وآله گرفتم که گریـان شـد. حضـرت به من فرمـود: ام‌الفضـل، آرام! لبـاس مرا آب تطهیر می‌کنـد. ولی چـه چیزی می‌توانـد غبـار کـدورت و رنجش را از قلب فرزنـدم حســین‌علیه الســلام برطرف سـازد؟ [۴۸] .نقل شـده هنگـامی‌که کـودکی را برای دعـاکردن یـا نامگـذاری نزد رسـول خداصـلی الله علیـه وآله می‌آوردنـد، آن حضـرت برای احـترام به بسـتگانش او را بـا آغوش بـاز می‌گرفت و در دامن خود می‌نهاد. گاهی اتّفاق می‌افتاد که کودک در دامن پیامبرصـلی الله علیه وآله ادرار می‌کرد کسانی که ناظر بودنـد، بر کودک پرخاش می‌کردند و تندی می‌نمودند تا او را از ادرار بازدارند. رسول خداصـلی الله علیه وآله آنان را منع می‌کرد و می‌فرمود: با تنـدی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنیـد، آنگاه کودک را آزاد می‌گذارد تا ادرارش تمام شود.هنگامی که دعا و نام‌گذاری به پایان می‌رسید، بسـتگان کودک در نهایت خوشحالی فرزند خود را می‌گرفتند و کمترین نـاراحتی و آزردگی در رسول خداصـلی الله علیه وآله از ادرار کودکان به وجود نمی‌آمـد. پس از آن که بسـتگان کودک می‌رفتند، آن حضرت لباس خود را می‌شست. [۴۹] .

هدیه دادن پیامبر به کودکان

یکی از شـیوه‌های رسول خداصـلی الله علیه وآله نسبت به کودکـان این بود که به آنها هـدایایی را مرحمت می‌فرمود.عایشه گویـد: نجاشـی پادشاه حبشه برای رسول خداصلی الله علیه وآله انگشتری طلا فرستاد که در حبشه ساخته شده بود. رسول خداصلی الله علیه

وآله؛ أمامه، دختر ابی‌العاص (که دختر ربیبه پیامبرصلی الله علیه وآله بود) را فراخواند و گفت: ای دختر کوچک، خود را با این هدیه زینت بخش. [۵۰] .در حدیث دیگری عایشه گوید: گردنبندی برای رسول خداصلی الله علیه وآله هدیه آوردند که از طلا ساخته شده بود. تمام همسران رسول خداصلی الله علیه وآله در یک جا گرد آمده بودند. أمامه دختر ابی‌العاص که کودکی بود، در گوشه منزل بازی می‌کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله آن گردنبند را نشان داد و پرسید: این را چگونه می‌بینید؟ همه به آن نگاه کردیم و گفتیم ما تاکنون بهتر و نیکوتر از این را ندیده‌ایم.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: او را به من دهید. سپس گرفته در گردن امام قرار داد. عایشه گوید: زمین در نظرم تاریک شد. من ترسیدم او را در گردن دیگران قرار دهد و دیگران نیز همانند من می‌اندیشیدند. همگی ساکت بودیم، تا این که أمامه به سوی رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و آن حضرت گردنبند را در گردن وی قرار داد و سپس از نزد ما رفت. [۵۱] .در برخی از روایات این گونه نقل شده که مرد عربی نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا، بچه آهویی را شکار کرده‌ام که آن را به شما هدیه می‌کنم تا به فرزندانتان حسن و حسین‌علیهما السلام بدهید. آن حضرت هدیه را پذیرفت و برای مرد صیاد دعا کرد. سپس آن بچه آهو را به امام حسن‌علیه السلام داد... امام حسن‌علیه السلام آن بچه آهو را گرفت و نزد مادرش فاطمه‌علیها السلام آمد. او بدین وسیله بسیار خوشحال بود و با وی بازی می‌کرد. [۵۲] .

رفتار پیامبر با کودکان شهیدان

بشیر فرزند عقربهٔ بن‌جهنی گوید: من در روز جنگ اُحد از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدم، پدرم چگونه شهید شد؟ آن حضرت فرمود: او در راه خدا به شهادت رسید، درود و رحمت خداوند بر او باد. من گریستم. پیامبرصلی الله علیه وآله مرا گرفت و دست بر سرم کشید و با خود سوار مرکب کرد و فرمود: آیا دوست نداری که من به جای پدرت باشم؟... [۵۳] .در ماه جمادی‌الاولی سال هشتم هجری جنگ مؤته اتفاق افتاد که در این نبرد سه تن از فرمانده‌هان سپاه اسلام به نامهای زیدبن حارثه، جعفربن ابی طالب و عبداللَّه‌بن رواحه کشته شدند. این سپاه به مدینه بازگشت. [۵۴] رسول خداصلی الله علیه وآله و مسلمانان در حالی که سرود می‌خواندند به استقبال آنان رفتند. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز سوار مرکب بود. می‌فرمود: کودکان را بگیرید، بر مرکب سوار کنید و فرزند جعفر را به من دهید! عبیداللَّه فرزند جعفربن‌ابی‌طالب را آوردند. پیامبرصلی الله علیه وآله او را گرفت و جلوی خود بر مرکب نشانید. [۵۵] .ابن هشام می‌نویسد: اسماء دختر عمیس همسر عبداللَّه‌بن‌جعفر گوید: روزی که جعفر در جنگ موته به شهادت رسید، پیامبرصلی الله علیه وآله به خانه ما آمد. من تازه از کار خانه و شست‌وشو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آورا! آنان را پیش آن حضرت بردم، بچه‌ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان کرد در حالی که اشک از دیدگان آن بزرگوار سرازیر بود.من پرسیدم، ای رسول خداپدر و مادرم فدایت باد. چرا گریه می‌کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبری رسیده است؟ فرمود: آری، آنها امروز به شهادت رسیدند... [۵۶] .آری، فرزندان مردم نیز از این پرورش دلپذیر و مهر پدرانه رسول خداصلی الله علیه وآله محروم نبودند. چنین نقل شده که: رسول خداصلی الله علیه وآله بعضی از کودکان را در آغوش می‌گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد (و به یارانش می‌فرمود: کودکان را بغل بگیرید، بر دوش خود بنشانید) کودکان از این صحنه خوشحال می‌شدند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند، چه بسا پس از مدتی گرد هم جمع می‌شدند و جریان را برای یکدیگر بازگو می‌نمودند و در مقام افتخار و مباهات یکی می‌گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله مرا بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد. دیگری می‌گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله به یاران خود دستور می‌داد که تو را پشت خود بنشاند. [۵۷] .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز

شدادبن هاد گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله در یکی از دو نماز ظهر یا عصر، یکی از دو فرزندش حسن و حسین‌علیهما السلام را همراه داشت. وی در جلوِ صفوف ایستاد و آن کودک را سمت راست خود قرار داد. سپس به سجده رفت و آن را طولانی کرد.راوی از قول پدرش گوید: من از میان مردم سرم را از سجده بلند کردم، دیدم رسول خداصلی الله علیه وآله در سجده است و آن کودک بر پشت آن حضرت سوار شده، دوباره به سجده برگشتم. هنگامی که نماز تمام شد، مردم عرض کردند، ای رسول خداصلی الله علیه وآله در نمازی که امروز خواندی سجده طولانی داشتی که در نمازهای دیگر نداشتی، آیا دستوری به شما در این باره رسیده؟ یا وحی بر شما نازل شده است؟ فرمود: هیچ کدام از اینها نبود. بلکه پسرم بر پشت من سوار شده بود، نخواستم او را ناراحت کنم. تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. [۵۸] .در حدیث دیگری از ابوبکر نقل شده که: حسن و حسین‌علیهما السلام را دیدم در حالی که رسول‌خداصلی الله علیه وآله نماز می‌خواند، بر پشت آن حضرت می‌پریدند. رسول خداصلی الله علیه وآله آن دو را با دست خود نگه می‌داشت تا این که بلند شود و پشت وی راست گردد تا آن دو به راحتی بتوانند روی زمین بایستند و هنگامی که نمازش تمام می‌شد آن دو را در دامان خود می‌نهاد و دست بر سرشان می‌کشید،آنگاه می‌فرمود: این دو پسر من دو گل خوشبوی من از دنیا هستند.و در حدیث دیگر فرمود: فرزند گل خوشبو است و گل خوشبوی من حسن و حسین‌علیهما السلام هستند. [۵۹] .در روایتی این گونه نقل شده که: روزی پیامبرصلی الله علیه وآله با گروهی از مسلمانان در مکانی نماز می‌گذارد، هنگامی که آن حضرت به سجده می‌رفت، حسین‌علیه السلام که کودک خردسالی بود، بر پشت رسول خداصلی الله علیه وآله سوار می‌شد و پاهای خود را حرکت می‌داد و هی‌هی می‌کرد.وقتی که پیامبرصلی الله علیه وآله می‌خواست سر از سجده بردارد او را می‌گرفت و کنار خود روی زمین می‌گذارد، این کار تا پایان نماز ادامه داشت.یک نفر از یهودیان شاهد این جریان بود. پس از نماز به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد، با کودکان خود به گونه‌ای رفتار می‌کنید که ما هرگز انجام نمی‌دهیم.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید، مهر و محبّت پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ وی اسلام را پذیرفت. [۶۰] .نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به یادآوری است این که: این نمازها طبق نقل برخی از محدثان نمازهای مستحبی بوده است نه نمازهای واجب، زیرا نمازهای مستحبی را در هر حال و در گونه‌های مختلفی می‌توان برگزار کرد.کودکان مردم نیز در نظر رسول خداصلی الله علیه وآله مورد احترام بودند و آن حضرت به عواطف روحی و احساسات روانی آنها نیز توجه کامل داشت.

بوسیدن کودکان

اشاره

فرزند گلِ خوشبوست.پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآلهیکی دیگر از شیوه‌های رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به کودکان بوسیدن آنان بوده است. اثر وضعی این رفتار این است که علاقه بین پدر و مادر و فرزند را عمیق می‌سازد و از سوی دیگر بهترین روش برای برطرف ساختن عطش فرزند از آب محبّت می‌باشد. بوسه نشان می‌دهد که پدر و مادر درباره فرزند خود مهربان هستند و از سوی دیگر، نهال محبّت و علاقه را در وجود فرزند زنده می‌سازد و فرزند هم از علاقه پدر و مادر نسبت به خود آگاه می‌شود و نیروی تازه‌ای در او به وجود می‌آید.جالب توجه این که احترام رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به فرزندان خود بیشتر در حضور مردم انجام می‌شد و آن دو فایده دارد:اول: این که ریشه شخصیّت فرزندان، با احترام گذاشتن در حضور مردم بهتر تقویت می‌شود.دوم: این که رسول خداصلی الله علیه وآله از این راه طریقه پرورش کودک را به مردم می‌آموخت.در اسلام بوسیدن فرزند بسیار سفارش شده است.پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که فرزند خود را ببوسد، خداوند برای او یک حسنه می‌نویسد و

کسی که فرزند خود را خوشحال سازد، خداوند هم روز قیامت او را خوشحال می کند. [۶۱] .عایشه گوید: مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: آیا کودکان را می‌بوسید؟ من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ [۶۲] .در حدیث دیگر آمده است که مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: من تاکنون هرگز کودکی را نبوسیده‌ام! همین که رفت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: این مرد به نظر من اهل آتش و دوزخ می‌باشد. [۶۳] .در روایت دیگر آمده: رسول خداصلی الله علیه وآله حسن و حسین‌علیهما السلام را بوسید، أقرع‌بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام!! رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از تو گرفته است؟! [۶۴] .علی‌علیه السلام فرمود: فرزندان خود را ببوسید؛ زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه و مقامی است. [۶۵] .امام صادق‌علیه السلام فرمود: فرزندان خود را بسیار ببوسید، زیرا به خاطر هر بار بوسیدن، خداوند درجه‌ای به شما عنایت خواهد فرمود. [۶۶] .ابن عباس گوید: من نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بودم بر زانوی چپ وی فرزندش ابراهیم قرار داشت و بر زانوی راستش امام حسین‌علیه السلام نشسته بود. آن حضرت گاه ابراهیم و گاهی حسین‌علیه السلام را می‌بوسید. [۶۷] .

عدالت نسبت به کودکان

یکی از نکاتی که پدران و مادران درباره کودکان باید در نظر داشته باشند، موضوع برقرار کردن عدالت در میان کودکان است، زیرا فرزندان باید از همان آغاز طعم عدالت را بچشند و خوبی آن را لمس کنند و با آن آشنا شوند و آن را لازمه زندگانی خود و جامعه بدانند و از بی‌عدالتی و ظلم و تبعیض گریزان باشند چرا که در زندگی کودکان هیچ چیزی کوچک نیست، از این جهت کوچکترین امور نیز در اجرای عدالت لازم به نظر می‌رسد.علی‌علیه السلام می‌فرماید: پیامبرصلی الله علیه وآله مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی کنی؟! [۶۸] .ابی‌سعید خدری گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله روزی به خانه دخترش فاطمه‌علیها السلام رفت. علی‌علیه السلام در بسترش خوابیده بود. حسن و حسین‌علیهما السلام نیز در کنار آنان بودند. آنان آب خواستند. رسول خداصلی الله علیه وآله برای آنان آب آورد. حسین‌علیه السلام جلو آمد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: برادرت حسن‌علیه السلام از تو جلوتر آب خواست. فاطمه‌علیها السلام فرمود: حسن‌علیه السلام را بیشتر دوست داری؟ آن حضرت فرمود: هر دو نزد من مساویند، هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. (امّا باید عدالت اجرا شود و هر کدام به نوبت خود آب بنوشند. [۶۹] (انس گوید: مردی نزد پیامبرصلی الله علیه وآله نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسید و روی زانوی خود نشاند. سپس دختر آن مرد آمد (بدون این که او را ببوسد)وی را کنار خود نشانید. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نکردی؟! [۷۰] .علی‌علیه السلام فرمود: بین فرزندان خود با عدالت رفتار کنید، همان‌گونه که مایلید بین شما با عدالت رفتار نمایند. [۷۱] .

پیامبر و بوسیدن فاطمه

پیامبرصلی الله علیه وآله دخترش فاطمه‌علیها السلام را بسیار دوست می‌داشت و با این که وی دارای همسر و فرزند بود، رسول خداصلی الله علیه وآله او را می‌بوسید.ابان‌بن تغلب گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله دخترش فاطمه‌علیها السلام را بسیار می‌بوسید! [۷۲] .امام باقر و امام صادق‌علیهما السلام فرموده‌اند: پیامبرصلی الله علیه وآله شبها پیش از خوابیدن فاطمه‌علیها السلام را می‌بوسید و صورت خود را بر سینه دخترش می‌نهاد و برای او دعا می‌کرد. [۷۳] .عایشه گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله روزی زیر گلوی فاطمه‌علیها السلام را بوسید، من به آن حضرت گفتم: ای رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به فاطمه‌علیها السلام رفتاری داری که با دیگران آن را انجام نمی‌دهی؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای عایشه من هر گاه به بهشت علاقه‌مند می‌شوم زیر گلوی او را

می‌بوسم. [۷۴] .

از چه سنی کودک را نباید بوسید؟

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که از چه سنی دیگر نباید کودکان را بوسید؟ برای پاسخ آن به سخنان پیشوایان دینی مراجعه می‌کنیم.اسلام در برنامه‌های تربیتی کودکان، سالهای بین ۶ تا ۱۰ سالگی را مورد توّجه خاصی قرار داده است و دستورات لازم را به پیروان خویش آموخته و هماهنگی قانونهای الهی را با وضعیت جسمی و روحی افراد در نظر گرفته است. از این‌رو با روشهای عملی، زمینه تمایلات جنسی کودکان را کنترل کرده که آثار خلاف اخلاقی در آنان به وجود نیاید.بنابراین، اسلام کودکان شش سال به بالا را از هرگونه حرکات تحریک کننده تمایلات جنسی دور نگه داشته و به پدران و مادران دستور داده تا محیط مساعدی برای پنهان ساختن تمایلات جنسی آنان فراهم آورند.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: دختر بچه شش ساله را پسربچه نبوسد و همچنین زنان از بوسیدن پسر بچه شش تا هفت ساله خودداری کنند. [۷۵] .

پیامبر و بوسیدن امام حسن و امام حسین

رسول خداصلی الله علیه وآله علاوه بر بوسیدن دخترش فاطمه‌علیها السلام فرزندان وی، امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام را نیز دوست می‌داشت و می‌بوسید.ابوهریره گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله همواره حسن و حسین‌علیهما السلام را می‌بوسید. عُیینه از انصار گفت: من ده فرزند دارم که هرگز هیچ کدام را نبوسیده‌ام، آن حضرت فرمود: کسی که رحم نکند بر او رحم نخواهد شد. [۷۶] .سلمان فارسی گوید: من بر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شدم، دیدم حسین‌علیه السلام را بر زانوی خود نهاده و پیشانی و گاهی لبان او را می‌بوسد! [۷۷] .ابن ابی‌الدنیا گوید: زیدبن ارقم در مجلس عبیداللَّه بن زیاد، هنگامی که مشاهده کرد که آن فاسق با چوبدستی خود بر لبان امام حسین‌علیه السلام می‌زند خطاب به عبیداللَّه گفت:چوبدستی خود را بردار، به خدا سوگند، بارها دیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله میان این دو لب را می‌بوسید این سخن را گفت و گریست. ابن‌زیاد گفت: خدا چشمت را بگریاند، اگر پیرمرد نبودی و عقلت تباه نشده بود، هم اکنون دستور می‌دادم گردنت را بزنند. [۷۸] .زمخشری گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله حسن‌علیه السلام را در برگرفت و بوسید. سپس او را روی زانوی خود نهاد و فرمود: حلم و صبر و هیبت خود را به او بخشیدم. آنگاه حسین‌علیه السلام را در برگرفت و بوسید، روی زانوی چپ خود نشانید و فرمود: به او نیز شجاعت، جود و سخاوت خود را بخشیدم. [۷۹] .

بازی با کودکان

اشاره

هرکس نزد وی کودکی است باید با او رفتار کودکانه داشته باشد.پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآلهیکی از شیوه‌هایی که در پرورش شخصیت کودکان اثر دارد، شرکت بزرگسالان در بازی کردن با آنان می‌باشد، زیرا کودکان از یک سو به جهت ضعف و ناتوانی جسمی که در خود احساس می‌کنند و از سوی دیگر به علت نیرو و قدرتی که در بزرگسالان می‌بینند و عشقی که فطرتاً به رشد و تکامل دارند، کارها و رفتار بزرگان را تقلید می‌کنند و خود را همانند آنان جلوه می‌دهند.هنگامی که پدران و مادران خویش را تا پایه کودکان تنزل می‌دهند و در بازی کردن با آنها شرکت می‌کنند مسلّماً کودک مسرور و خوشحال می‌شود و به هیجان می‌آید و در درون خود این احساس را دارد که کارهای کودکانه او بسیار مهم است.بنابراین بازی کردن با کودکان از سوی بزرگترها در

برنامه‌های تربیتی کنونی ارزشـمند است و دانشمندان روانشناس، این روش را یکی از وظایف پدر و مادر می‌دانند.تی‌اچ موریس .T H. MORRIS در کتـاب درسـهایی برای والـدین می‌نویسـد:با فرزنـدان خود رفیق و دوست باشـید، و با آنان بازی کنیـد، برایشان داسـتان بگویید و با آنها گفتگوهای دوسـتانه و صـمیمی داشته باشـید. بویژه پدران و مادران باید بدانند که خود را همسطح بچه‌ها قرار دهنـد و با زبانی سـخن گوینـد که آنها درک کننـد و بفهمنـد. [۸۰] .یکی دیگر از روان‌شـناسان می‌نویسـد:لازم است پـدر در تفریحات و سرگرمیهای کودکانش شـرکت کند. این حسن تفاهم ضـروری به نظر می‌رسد. البته زمان و مکان و فصـلهای زندگانی نسبت به آنها مختلف است. پـدری که در بازیهای کودکانش شـرکت می‌کنـد، بـدون‌شک وقت انـدکی دارد، اما با در نظر گرفتن ارزش آن که همان پایین آمـدن پدر تا سـطح فرزندان است، در نظر کودک آن اندازه مهم است که در هر حال باید برای آن وقت گذاشت اگر چه بسیار اندک باشد. [۸۱] .

غریزه بازی در کودکان

یکی از غریزه‌هایی که خداونـد حکیم در وجود کودکان قرار داده، علاقه به بازی می‌باشـد. او می‌دود، جَست‌وخیز می‌کند و گاهی نیز با اسـباب‌بازیهای خویش سـرگرم می‌شود و از جابجا کردن آنها لذت می‌برد. اگر چه این حرکتها در آغاز بیهوده می‌نماید، ولی باعث تکامل جسم و جان کودک است و بر اثر آن جسم کودک محکم می‌شود و قـدرت انـدیشه و ابتکار در او افزایش می‌یابـد و نیروهـای درونی او را آشـکار می‌سازد. شایـد یکی از دلایل توجه به بازی کودکان که در روایات اسـلامی به آن اشاره شـده همین بوده باشد.بازی کردن کودک، تمرین یک نوع اسـتقلال اراده و زنده کردن نیروی خلّاقیّت و ابتکار است، زیرا هنگامی که کودک مثلاً مشغول بنایی با وسایل بازی خود است، تمام دستگاه فکر او مانند یک مهندس ساختمان کار می‌کند و از موفقیّتهای خود لذت می‌برد، و هنگامی که در وسط کار به مانعی برخورد می‌کند به فکر چاره می‌افتد که در نتیجه، همه این کارها به رشد فکر و ساختن شخصیّت وی تأثیر فراوان می‌گذارد.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس که نزد وی کودکی است باید با او رفتار کودکانه داشته باشد. [۸۲] .و نیز فرمود: رحمت خداونـد بر پـدری باد که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزنـد خود کمک کند. به او نیکویی نماید و مانند کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را دانشمند و باادب پرورش دهد. [۸۳] .علی‌علیه السلام فرمود: فرزند خود را تـا هفت سال آزاد بگـذار تا به بازی کردن بپردازد. [۸۴] .امام صادق‌علیه السـلام فرمود: کودک در هفت سال اول بازی می‌کند. در هفت سـال دوم به آموختن علم می‌پردازد، و در هفت سـال سوم حلال و حرام (احکام دینی)را می‌آموزد. [۸۵] .علی‌علیه السلام فرمود: کسی که کودکی دارد باید در راه تربیت او رفتار کودکانه داشته باشد. [۸۶] .

بازی کردن پیامبر با کودکان

رسول گرانقدر اسـلام با کودکان خود امام حسن و امام حسـین‌علیهما السـلام بازی می‌کرد. در این‌باره روایات فراوانی نقل شده که به چنـد نمونه اشاره می‌کنیم.نقل شـده است که پیامبرصـلی الله علیه وآله هر روز صـبح دست علاقه و محبّت بر سـر فرزنـدان خود و اولاد آنان می‌کشید و با حسین‌علیه السلام بازی می‌کرد. [۸۷] .یعلی‌بن مرّه گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله را به غذایی دعوت کرده بودند، ما هم با آن حضـرت بودیم که ناگهان حسن‌علیه السـلام را دیدیم که در کوچه بازی می‌کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله او را دیـد، در حضـور مردم دویـد و دست خود را گشود تـا وی را بگیرد. ولی کودک به این‌سو و آن‌سو می‌دویـد و می‌گریخت و رسول‌اللّه را می‌خندانیـد، تـا این که آن حضـرت کودک را گرفت و یـک دست خود را بر چـانه حسن‌علیه السـلام و دست دیگر را بالای سـر وی نهـاد، سپس صـورت خـود را نزدیـک صورت کودک آورد، او را بوسیـد و فرمود: حسن از من است و من از اویم. خداونـد هر کس کـه او را دوست دارد، دوست خواهـد داشت. [۸۸] .در بسیاری از روایـات نقل شـده که این موضوع درباره امام

حسین‌علیه السلام بوده است. [۸۹] .امام صادق‌علیه السلام فرمود: روزی امام حسین‌علیه السلام در دامن پیامبرصلی الله علیه وآله بود آن حضرت با وی بازی می‌کرد و می‌خندید. عایشه گفت: ای رسول خداصلی الله علیه وآله، چقدر با این کودک بازی می‌کنی؟! رسول خدا فرمود: وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او میوه دل و نور چشم من می‌باشد؟! [۹۰] .جبیربن عبداللَّه گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله با کودکان اصحاب و یارانش بازی می‌کرد و ایشان را در کنار خود می‌نشانید. [۹۱] .انس‌بن مالک گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود. من برادر کوچکی داشتم که تازه او را از شیر گرفته بودند، از وی نگهداری می‌کردم، کنیه او ابوعمیر بود. آن حضرت همین که او را می‌دیدند می‌فرمود: از شیر گرفتن چه بر سرت آورده است؟ و ایشان خود نیز با او بازی می‌کرد. [۹۲] .در حدیثی نقل شده که: پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله عبداللَّه و عبیداللَّه و کُثَیر یا قثم فرزندان عباس را فرا می‌خواند، آنان کودکانی بودند که بازی می‌کردند. آنگاه آن حضرت می‌فرمود: هر کس زودتر نزد من آید، پاداش او چنین و چنان است. کودکان به صورت مسابقه به سوی آن حضرت می‌دویدند. رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید!! [۹۳] و گاهی آنان را پشت سر خود بر مرکب سوار می‌کرد، و بر سر بعضی دست نوازش می‌کشید!! [۹۴] .

سوار کردن کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های رفتاری پیشوای بزرگوار اسلام با کودکان این بود که آنان را پشت سر خود و گاهی جلوی خویش بر مرکب سوار می‌کرد. این روش از نظر روانی برای کودکان بسیار جالب توجه بود. چرا که آنان برای خود این حرکت رسول خداصلی الله علیه وآله را افتخاری بس گرانقدر و ارزنده می‌دانستند و خاطره‌ای فراموش‌ناشدنی برای آنان بود.نکته قابل توجه این است که آن حضرت گاهی فرزندان خود را بر شانه‌های مبارک حمل می‌کرد و گاهی بر پشت خود سوار می‌نمود و فرزندان دیگران را بر مرکب خود حمل می‌نمود که نمونه‌های هر کدام را در این فصل یادآور می‌شویم.همان‌گونه که یادآور شدیم، رهبر عزیز اسلام کودکان خود را بر پشت مبارک سوار می‌کرد و با آنان مشغول بازی می‌شد، که روایات بسیاری این مطلب را نقل کرده‌اند.جابر، صحابه گرانقدر رسول خداصلی الله علیه وآله گوید: من بر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شدم در حالی که حسن و حسین‌علیهما السلام بر پشت آن حضرت سوار بودند، وی با دست و پاهای خود راه می‌رفت و می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکوسوارانی هستید. [۹۵] .ابن‌مسعود گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله، حسن و حسین‌علیهما السلام را بر پشت خود حمل می‌کرد در حالی که حسن را برطرف راست خود و حسین را بر طرف چپ خود سوار کرده بود. هنگامی که حرکت می‌کرد، می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. پدرتان از شما بهتر است. [۹۶] .

سوارکردن کودکان مردم را بر مرکب خود

رسول خداصلی الله علیه وآله همان‌گونه که با فرزندان خود رفتار می‌کرد، با دیگر فرزندان یارانش نیز رفتار می‌نمود و آنان را بر مرکب خود سوار می‌کرد. در این زمینه چند مورد را یادآور می‌شویم.عبداللَّه فرزند جعفربن ابی‌طالب گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله روزی مرا پشت سر خود سوار کرد و حدیثی را برای من نقل کرد که به هیچ کس از مردم باز نخواهم گفت! [۹۷] .روایت شده که هر گاه که رسول خداصلی الله علیه وآله از سفر بازمی‌گشت و با کودکان برخورد می‌نمود؛ می‌ایستاد سپس دستور می‌داد آنان را بلند نمایند، برخی را جلوی خود و بعضی را پشت سرش سوار می‌کرد. پس از آن که مدتی می‌گذشت، آنان به یکدیگر می‌گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله مرا جلوی خود سوار کرد ولی تو را پشت سرش سوار نمود!! و برخی دیگر می‌گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحابش دستور داد، تا این که تو را پشت سر وی سوار مرکب کنند. [۹۸] .فضیل بن

یسار گویـد: شـنیدم امام باقرعلیه السـلام فرمود: پیامبرصـلی الله علیه وآله از منزل خارج شـد تا کاری انجام دهـد، فضل بن عباس را دید، گفت: این کودک را پشت سر من سوار کنید. از این‌رو، آن کودک را پشت سر پیامبرصلی الله علیه وآله سوار کردند، و آن حضرت مواظب او بود. [۹۹] .عبداللَّه فرزنـد جعفر گویـد: من همراه قُثَم و عبیـداللَّه فرزندان عباس بودم که بازی می‌کردیم. رسول خداصلی الله علیه وآله از کنار ما گذشت، فرمود: این کودک (عبداللَّه بن جعفر را) بلند کنید، سوار شود. او را بلند کردند و جلوی رسول خداصلی الله علیه وآله سوار نمودند. آنگاه فرمود: این کودک (قثم را) بلند کنید. او را بلند کردند و پشت سر حضرت سوار شد... [۱۰۰] .برای چگونگی سوار کردن کودکان بر دوش پیامبرصلی الله علیه وآله وجوهی را نقل کرده‌انـد که یادآور می‌شویم.۱ – هر دو را روی شانه خود به گونه‌ای نشانیـد که روبروی یکدیگر باشـند.۲ – آن دو را پشت به پشت روی دوش خـود سـوار کرده است.۳ – یکی را روی شانه راست و دیگری را روی شـانه چپ خـود نشانیـد.۴ – یکی را به طرف جلـو روی شـانه راست خـود و دیگری را به طرف عقب روی شانه چپ خویش نشانیده است. [۱۰۱] .

آب و غذا دادن به کودکان

اشاره

درباره پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله گفته‌اند:(بر کوچک و بزرگسال سـلام می‌کرد.)یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزنـدان حفظ عـدالت و توازن بین آنان است از این‌رو، پـدران و مادرانی که دارای چند فرزند هسـتند، باید در رفتار خود همه آنـان را بـا نظر عـدل و انصـاف و مسـاوات بنگرنـد و در عمـل همگی را به حساب آورنـد، تا برخی در خود احساس کوچکی ننماینـد. این رفتار را پیامبرصـلی الله علیه وآله درباره کودکان خود انجام داد، در همین راسـتا درباره آب دادن به فرزندان و عدالت نسبت به آنان چنین نقل گردیده است.علی‌علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به منزل ما آمد، در حالی که من، حسن و حسـین‌علیهما السـلام زیر یـک لحـاف خوابیـده بودیم. حسن‌علیه السـلام آب خواست، رسول خداصـلی الله علیه وآله برخـاست و ظرف آبی آورد. در همین هنگام حسـین‌علیه السلام از خواب بیـدار شـد آب خواست، اما رسول خداصـلی الله علیه وآله ابتـدا به او آب نداد.فاطمه‌علیها السـلام فرمود: گویا حسن‌علیه السـلام را بیشتر از حسین‌علیه السلام دوست داری ای رسول خدا؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: حسن پیش از حسـین‌علیهما السـلام آب خواست، من، تو، حسن و حسین‌علیهما السلام و این که خوابیده (علی‌علیه السـلام) روز قیامت در یک مکان قرار خواهیم داشت!! [۱۰۲] .رسول خداصـلی الله علیه وآله خود به کودکانش غذا نیز می‌داد. این رفتار بیانگر آن است که توجه کاملی به روحیات فرزنـدان خود داشـته است.سـلمان گوید: وارد خانه رسول خداصـلی الله علیه وآله شدم. حسن و حسـین‌علیهما السـلام نزد وی غذا می‌خوردند. آن حضرت گاهی لقمه‌ای در دهان حسن‌علیه السلام و گاهی در دهان حسـین‌علیه السـلام می‌نهاد. پس از آن که خوردن غذا به پایان رسـید. آن حضـرت، حسن‌علیه السـلام را بر دوش خود و حسین‌علیه السـلام را روی زانوی خود نهاد. آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای سـلمان! آیا آنان را دوست داری؟ گفتم: ای رسول خداصـلی الله علیه وآله چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالی که می‌بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! [۱۰۳] .

سلام کردن به کودکان

یکی از روشـهای نیکویی که رسول گرامی اسلام برجای نهاده است، سلام کردن به کودکان می‌باشد، چرا که کودکان در عین این که خردسال هسـتند و بازیگوشـی دارند و از مسؤولیتها گریزان می‌باشـند، ولی خوب می‌فهمند و محبّت را درک می‌کنند.این شـیوه رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه برخلاـف دیـدگاه گروهی کوتاه‌انـدیش و جاهـل اسـت کـه جـایی برای کودکـان در میـان خـود

نمی‌شناسند و فرزندان را جدای از خود و ناچیز می‌دانند. امّا در مکتب اسلام سفارش شده که آنها نیز همگی شایسته همان رفتاری هستند که یک بزرگسال در خورِ آن می‌باشد. آری، پیامبرصلی الله علیه وآله به کودکان احترام گذاشت و تلاش می‌کرد که آنان وارد محیط اجتماع شوند. درباره سلام کردن به کودکان روایات بی‌شماری نقل شده است که:انس‌بن مالك گويد: حضرت محمدصلی الله علیه وآله در رهگذری با چند کودك خردسال مواجه گشت و به آنان سلام کرد و غذا داد. [۱۰۴] .و در حدیث دیگری گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله نزد ما آمد، ما کودك بودیم، بر ما سلام کرد. [۱۰۵] .امام باقرعلیه السلام گوید: رسول خدا می‌فرمود: پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها را ترک نمی‌کنم. یکی از آنها سلام کردن به کودکان است. [۱۰۶] .در حدیث دیگر نقل شده که: پیامبرصلی الله علیه وآله بر کوچك و بزرگسالان سلام می‌کرد. [۱۰۷] و در سلام کردن بر دیگران، حتی به کودکان پیشی می‌گرفت. [۱۰۸] و هر کس را می‌دید، نخست او سلام می‌کرد و با آنان دست می‌داد. [۱۰۹] .در حدیث دیگری فرمود: در سلام کردن به کودکان مراقبت دارم، تا پس از من به صورت یک سنّت میان مسلمانان بماند و همه بدان عمل کنند. [۱۱۰] .

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد؟

آیا رسول خداصلی الله علیه وآله برای تربیت کودکان از کتک‌زدن و تنبیه بدنی استفاده می‌کرد یا خیر؟از بررسی دقیق سیره و رفتار آن حضرت چنین استفاده می‌شود که رسول خداصلی الله علیه وآله هیچ گاه از تنبیه بدنی برای تربیت کودکان استفاده نمی‌کردند. اگر چه تنبیه امری ضروری و غیرقابل اجتناب می‌باشد، زیرا کمتر کودکی یافت می‌شود که در دوران تربیتش نسبت به او هیچ‌گونه تنبیه و تندی انجام نشده باشد، امّا نکته‌ای که مورد بحث ما می‌باشد این است که آیا می‌توان کودك را تنبیه بدنی کرد یا خیر؟از بررسی روایات اسلام و رفتار پیشوایان دینی، چنین استفاده می‌شود که کودکان را نباید تنبیه بدنی کرد. در جهان کنونی از نظر علمی و تربیتی، زدن کودکان و آسیب رساندن بدانان به منظور ادب، یا مجازات کردن نادرست شمرده شده است و تقریباً در تمام کشورها از کتک‌زدن و تنبیه بدنی جلوگیری می‌شود.امّا گروهی جاهل و بی‌اطّلاع از شیوه پیشوایان اسلام، غفلت کرده‌اند و بر روایاتی که زدن کودکان را منع کرده، توجّه ندارند.امام کاظم‌علیه السلام به مردی که از فرزند خود شکایت کرد آشکارا فرمود: فرزندت را مَزن و برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش، قهر کردنت طولانی نشود، بلکه هر چه زودتر آشتی کن. [۱۱۱] .رسول گرامی اسلام نه تنها خود کودکان را تنبیه بدنی نمی‌کرد، بلکه اگر کسی هم این رفتار را انجام می‌داد، آن حضرت شدیداً مخالفت می‌کرد و سخت اعتراض می‌فرمود. تاریخ نمونه‌هایی را در این مورد ثبت و ضبط کرده است.ابومسعود انصاری گوید: من غلامی داشتم که او را کتك می‌زدم، از پشت سر خود صدایی شنیدم که می‌فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانایی داده است (او را بنده تو ساخته) برگشتم، نگاه کردم، دیدم رسول خداصلی الله علیه وآله است.به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم، من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اگر این کار را انجام نمی‌دادی، زبانه آتش تو را فرامی‌گرفت. [۱۱۲] .امام صادق‌علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله با مردی از بنی‌فهد که برده خود را کتك می‌زد برخورد کرد، و آن برده فریاد می‌زد پناه بر خدا، و تقاضای کمك می‌کرد. اما آن مرد توجهی نداشت. همین که چشم آن غلام به رسول خداصلی الله علیه وآله افتاد گفت: از او کمك می‌گیرم، ارباب از کتك‌زدن وی دست برداشت.رسول خداصلی الله علیه وآله به آن ارباب گفت: از خدا بترس، او را کتك مزن!! او را به خدا ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: او را به حق محمّد ببخش، ولی خداوند سزاوارتر است از محمّدصلی الله علیه وآله که کسی را به خاطر او ببخشند.آن مرد گفت: آن برده را در راه خدا آزاد کردم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است. اگر او را آزاد نمی‌کردی، حرارت آتش جهنم تو را درمی‌یافت. [۱۱۳] .از بررسی تاریخ، این مطلب به دست می‌آید که رسول خداصلی الله

علیه وآله کودکـان متخلّف نیز تنبیه بـدنی نکرده، و بـا محبّت و اخلاـق نیکو برخورد می‌نمود.در تاریـخ نقـل شـده که هنگام بیرون آمدن سپاهیان اسلام برای جنگ اُحُد، در میان آنان کودکانی دیده شد که با شور و اشتیاق برای حضور در میدان نبرد بسیج شده بودنـد. رسول خداصلی الله علیه وآله دلش به حـال آنـان سوخت و آنان را بازگردانیـد. در میان آنان کودکی به نام رافع‌بن خـدیج بود. به آن حضـرت عرض کردند که او تیرانداز خوبی است، از این‌رو، پیامبرصـلی الله علیه وآله اجازه داد که او همراه لشـکر اسلام برود.کودک دیگری در حـال گریه ادعـا کرد که از رافع نیرومنـدتر است. از این‌رو، رسول خداصـلی الله علیه وآله به آنهـا گفت: با یکدیگر کُشتی بگیرند، در مسابقه رافع شـکست خورد، آنگاه پیامبرصلی الله علیه وآله به آنها اجازه داد که در جنگ شرکت کنند. [۱۱۴] .بنابراین، تنبیه بدنی هیچ‌گاه نباید در تربیت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و راهگشا مورد پذیرش واقع شود. مخصوصاً اگر این روش به مدت زیادی ادامه پیدا کند که به شخصیت کودک ضربه وارد می‌آورد و اثر تنبیه نیز از بین می‌رود و دیگر، فرزند آن را امری عادی می‌پندارد و از آن پرهیزی ندارد و احساس شـرم و سـرافکندگی نمی‌کند.علی‌علیه السـلام می‌فرماید: پندپذیری انسان عاقـل، به وسـیله ادب و تربیت است. چهارپایـان و حیوانات هسـتند که تنها با تازیانه تربیت می‌شونـد. [۱۱۵] .از این‌رو، بازداشـتن از تنبیه بدنی آن اندازه مهم است که دسـتور داده‌اند درباره کسانی که به حدّ بلوغ نرسـیده‌اند و خلافی را مرتکب می‌شوند اجرای حدّ جایز نیست، بلکه باید مجازات تأدیبی شوند. [۱۱۶] .بدین‌جهت است که در تاریخ پیامبر اسلام‌صـلی الله علیه وآله یا دیگر پیشوایان دینی سـراغ نداریم که در کار مقدس تربیت فرزندان، نیازی به کتک زدن پیدا کرده باشـند. آنان همواره به عنوان دوستی مهربان و پیشوایی دوست داشـتنی و یاری غمخوار و راهنمایی دلسوز در کنار فرزندان خود بودند، و در کودکی با آنان بازی می‌کردند و در بزرگسالی رفیق، مونس و همدم آنان بودند. این شـیوه می‌تواند راهگشای پیروان آنان در زمانها و مکانهای گوناگون باشد. چرا که برنامه‌های اسلام و دین، مخصوص زمان، مکان یا فرقه و گروه مخصوصی نمی‌باشد، بلکه برای همه زمانها، مکانها و بشریّت است.

رفتار پیامبر با جوانان

اشاره

جوانی یکی از نعمتهای گرانقدر خداوندو سرمایه بزرگ سعادتدر زندگی بشر است.

نیروی جوانی

اشاره

من شما را سفارش می‌کنم با نوجوانان و جوانان نیکی کنید.پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآلهدر بخش نخست به اختصار با رفتار رسول گرانقـدر اسـلام با کودکان آشـنا شدید. اکنون به بخش دوم که رفتار آن بزرگوار با جوانان می‌باشد می‌پردازیم، باشد تا راهگشای جامعه و مسلمانان قرار گیرد، زیرا یکی از بزرگترین سرمایه‌های هر کشور، نیروی انسانی آن مملکت است و مهمترین نیروی انسانی هرکشوری را می‌توان در نسـل جوان آن جامعه دانست چون قـدرت و نیروی جوانی است که می‌توانـد بر مشـکلات زنـدگی پیروز شود و راههـای سـخت و نـاهموار را به آسـانی پشت سـر گـذارد. اگر مزارع سـرسبز و خرم است و چرخهای بزرگ و عظیم صـنایع سنگین در حرکت‌انـد، اگر منابع زیرزمینی از اعماق زمین بیرون می‌آید، اگر کاخهای مجلل و باشـکوه، آسـمانها را می‌شـکافد و به بالاـ می‌رود، اگر شـهرها آبـاد می‌گردد و پایه‌هـای اقتصادی کشورها رونق می‌گیرد، اگر مرزهای کشورها از هجوم بیگانگان حفظ می‌شـود و امنیّت کامـل بر آن حکمفرمـاست، همـه و همـه، از آثـار فعّالیّتهـای گرانقـدر نسـل جوان اسـت، زیرا ایـن نیروهـای خسـتگی‌ناپذیر، مـایه امیـدواری تمام ملتها می‌باشـند.بـدین جهت است که با فرارسـیدن ایام جوانی، دوران کودکی پایان می‌یابـد و

انسان به محیط مسؤولیّتهای شخصی گام می‌نهد و به انجام وظایف اجتماعی و همگانی مکلّف می‌شود. از این‌رو، دنیای امروز، جوانان را مورد توجه مخصوصی قرار داده و در همه امور اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و اخلاقی سهم بزرگی به دست آورده‌اند.دین مقدّس اسلام نیز در چهارده قرن پیش، ضمن برنامه‌های جامع، روح‌بخش و سعادت‌آفرین خود به نسل جوان توجه خاصّی داشته است به طوری که هیچ جامعه، فرهنگ، دین و برنامه بشری نتوانسته همانند آن را بیاورد. اسلام جوانان را از نظر مادی و معنوی، روانی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، دنیایی و آخرتی و در همه جهات تحت مراقبت خود قرار داده است، حال این که در دیگر مذهبها و فرهنگها به بخشی از دنیای جوانان توجه می‌شود.

ارزش جوانی

همان‌گونه که یادآور شدیم، در دنیای کنونی موضوع جوان و ارزش آنان زبانزد همه ملتها و اقوام گوناگون بشری بوده و همه جا سخن از نسل جوان است. از این‌رو محققان، اندیشمندان و نویسندگان درباره آنان از جهات گوناگون علمی بحث کرده‌اند.در این میان افرادی دچار تندروی شده و جوانان را از مقام و ارزشی که شایسته آن هستند بالاتر برده و برخی دیگر نیز در برابر آنها، دچار تفریط شده و جوانان را به علت خامی و نداشتن تجربه‌های علمی و عملی، از مقام واقعی خود پایین‌تر آورده‌اند. گروه سومی نیز وجود دارند که راه میانه‌روی و اعتدال را پیش گرفته‌اند.رهبران دین، جوانی را یکی از نعمتهای گرانقدر خداوند و سرمایه بزرگ سعادت در زندگی بشر دانسته‌اند و این موضوع را با عبارتهای گوناگونی به مسلمانان یادآور شده‌اند.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من شما را سفارش می‌کنم که به نوبالغان و جوانان نیکی کنید، زیرا آنان دلی رقیقتر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخن مرا پذیرفتند و با من پیمان بستند، ولی پیران از قبولِ دعوتم سرباز زدند و به مخالفت من برخاستند. [۱۱۷] .علی‌علیه السلام فرمود: دو چیز است که اندازه و قیمت آن را نمی‌شناسد مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد: یکی جوانی و دیگر تندرستی و عافیت. [۱۱۸] .هنگامی که محمّدبن عبداللّه بن حسن قیام کرد و از مردم برای خود بیعت گرفت، نزد امام صادق‌علیه السلام آمد و از وی تقاضای بیعت کرد، ولی امام نپذیرفت و مطالبی را به وی یادآوری کرد که یکی از آنها سفارش درباره جوانان بود. امام چنین فرمود: بر تو باد که جوانان را با خود همراه سازی و پیران را از خود دور نمایی. [۱۱۹] .این سفارش امام صادق‌علیه السلام خود ارزش و اهمّیّت جوانان را یادآور می‌شود و توجه به این نعمت بزرگ الهی را بیان می‌کند. از این‌روست که رسول خداصلی الله علیه وآله به ابوذر می‌فرماید:پنج چیز را پیش از آن که از دست بدهی قدر بدان یکی از آن موارد جوانی است که پیش از رسیدن پیری باید آن را قدر بدانی... [۱۲۰] .

توجه به جوانان

رهبران راستین اسلام در زمانهای پیشین، ضمن سخنان ارزشمند خود، به روح پاک جوانان و علاقه آنان به اصول اخلاقی و انسانی سفارش کرده‌اند و بهره‌برداری از آن سرمایه گرانقدر را در راه تربیت درست نسل جوان به مربّیان، همواره یادآور شده‌اند.مردی به نام «ابی‌جعفر أحول» که از دوستان امام صادق‌علیه السلام بود، مدّتی به تبلیغ مذهب شیعیان و آموزش اندیشه‌های خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله پرداخت. روزی نزد امام صادق‌علیه السلام آمد. امام از او پرسید: مردم بصره را در قبول‌وپذیرش روش اهل‌بیت‌علیهم السلام و سرعت پذیرش اعتقاد شیعیان چگونه یافتی؟عرض کرد: تعداد اندکی از آنان تعالیم اهل‌بیت‌علیهم السلام را پذیرفتند. امام به وی فرمود: توجه تبلیغی خود را به نسل جوان متمرکز نما. و نیروی خود را در راه هدایت آنان به کارگیر؛ زیرا جوانان زودتر حق را می‌پذیرند و سریعتر به سوی هر خیر و صلاحی گرایش پیدا می‌کنند. [۱۲۱] .اسماعیل فرزند فضل هاشمی از امام صادق‌علیه السلام پرسید: چرا حضرت یعقوب‌علیه السلام (پس از آن که یوسف را در چاه انداختند و برادران یوسف نزد پدر

آمدند و تقاضای عفو و بخشش کردند) درخواست عفو فرزندان خود را به تأخیر انداخت ولی حضرت یوسف‌علیه السلام فوراً برادران خود را بخشید و برای آمرزش آنان دعا کرد.امام صادق‌علیه السلام فرمود: به جهت این که قلب جوانان زودتر از قلب پیران حق را می‌پذیرد. [۱۲۲] .از این دو روایت بخوبی استفاده می‌شود که نسل جوان فضیلتها را دوست دارند، و خوبیها را زودتر می‌پذیرند و به طور طبیعی تمایل و علاقه زیادی به مردانگی، جوانمردی، راستگویی، درستکاری، وفای به عهد، ادا کردن امانت، عزّت‌نفس، خدمت به مردم، فداکاری و صفاتی همانند اینها، داشته و دارند و از صفات پست و رذایل اخلاقی متنفّر و گریزانند.

چند نکته

از دیدگاه پیشوایان دینی، جوانی یک ارزش واقعی و گرانقدر است. اگر کسانی هستند که خواهان سعادت و خوشبختی خود می‌باشند و می‌خواهند از این نیروی ارزنده بهره لازم را ببرند، باید به چند نکته توجه کامل داشته باشند:۱ – دوران جوانی یکی از بهترین و گرانقدرترین فرصتهای ثمربخش دوران زندگی بشریّت است.۲ – استفاده از نیروی جوانی و تلاش و کوشش در راه بهره‌برداری از آن، شرط اساسی موفقیت می‌باشد.۳ – خوشبختی و بدبختی هر انسانی در دوران جوانی او پی‌ریزی می‌شود، زیرا اگر کسی از آن فرصتها بهره لازم را ببرد، می‌تواند سعادتمند شود و با استفاده از تواناییها، خوشبختی خویش را برای تمام دوران زندگی به دست آورد. [۱۲۳] .

در قیامت از جوانی می‌پرسند

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم برنمی‌دارد، مگر آن که به این پرسشها پاسخ دهد.اول: آن که عمرش را در چه کاری فانی کرده است؟دوم: جوانی خود را چگونه و در چه راهی تمام کرده است؟ [۱۲۴] .این گفتار پیامبرصلی الله علیه وآله بخوبی می‌نمایاند که اسلام تا چه اندازه به نیروی جوانی ارزش داده و به آن توجه کرده است، زیرا هدر دادن این سرمایه گرانقدر بدان اندازه مهمّ است که در روز قیامت از صاحب آن پرسش مخصوص خواهد شد.آری، ارزش جوانانی که دارای ارزشهای اخلاقی و صفات انسانی هستند، همانند شاخه گلی است که دارای عِطر دل‌انگیز است و علاوه بر طراوت، زیبایی و جمال طبیعی خود، دارای بوی دل‌افزا و شامّه‌نواز است. امّا اگر جوانی دارای ارزشهای الهی نباشد، همانند خاری است که هرگز مورد محبّت دیگران قرار نخواهد گرفت.رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: بر مرد با ایمان لازم است که از نیروی خود به نفع خویشتن استفاده کند و از دنیا برای آخرت خود، و از جوانی پیش از فرا رسیدن پیری، و از زندگی پیش از رسیدن مرگ بهره‌مند شود. [۱۲۵] .و نیز فرموده است: فرشته الهی، هر شب به جوانان بیست ساله ندا می‌دهد کوشش و جدیّت کنید و برای رسیدن به کمال و سعادت خویش تلاش نمایید. [۱۲۶] .بنابراین، دوران جوانی، روزگار مسؤولیّت فردی و هنگام بیداری و به خود آمدن و زمان کار و تلاش و کوشش است و کسانی که از این نیروی الهی استفاده نکنند، مورد سرزنش قرار خواهند گرفت.خداوند می‌فرماید:«اَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ مایَتَذَکَّرُ فیهِ مَنْ تَذَکَّرَ». [۱۲۷] .«آیا آن قدر شما را عمر نداده بودیم که پند گیرندگان پند گیرند؟»امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: این آیه برای سرزنش و ملامت کردن جوانان غافلی است که به سن هیجده سال رسیده‌اند و از فرصت جوانی خود استفاده نمی‌کنند. [۱۲۸] .

زمان گرایش جوانان به مذهب

اشاره

اگر جوان بـا ایمـان قرآن بخوانـد، قرآن بـا گـوشت و خـونش آمیخته می‌شـود و در همه اعضـای بـدنش اثر می گـذارد.امـام جعفر صادق‌علیه السلامعلاقه به مذهب و دین یکی از تمایلات فطری بشـریت است که با فرارسیـدن بلوغ، مانند دیگر تمایلات طبیعی در درون جوانـان بیـدار می‌شود و در نتیجه آنان را به کار و تلاش وادار می‌سازد.جوانان به طور طبیعی علاقه و رغبت فراوانی به درک و فهمیـدن مسائـل مـذهبی دارنـد به همین جهت است که گفتارهـای دین را بـا عشق و علاـقه و آغوش بـاز می‌پذیرنـد. این اندیشه بسـیاری از مردان بزرگ و روان‌شـناسان امور تربیتی است.جـان بی کایزل John. B. Cyzyl می گوید: برطبق آزمایشـهایی که به عمل آمده است به طورکلی، نیروی ایمان به مذهب از سن دوازده سالگی آغاز می‌شود. [۱۲۹] .به عقیده اکثر دانشمندان متخصص، در حـدود دوازده‌سـالگی، یعنی آغاز دوران نوجوانی به طور طبیعی، علاقه دیگری در فرزنـد بشـر آشـکار می‌شود که همان عشق و علاقه به مـذهب است. این تمایل همراه دیگر علاقه‌ها و تمایلات طبیعی جوانان پیشـرفت می کند و همواره افزون می‌شود، تا این که در شانزده سالگی به اوج خود می‌رسـد [۱۳۰] که در نتیجه، جوانان از نادرستیها و بـداخلاقیهای دیگران رنـج می‌برند و بر ناپاکی و انحراف دیگران افسوس می‌خورنـد و همواره خواسـتار گسترش فضایـل اخلاقی در سراسـر جهان هسـتند و تلاش می کننـد که تمام مردم جهان در راه درستی و ارزشهای واقعی گام بردارند.

آثار تعالیم دینی در جوانان

آموزش برنامه‌هـای دینی و پرورش صـفات ایمـانی و اخلاـقی در جوانـان دو اثر بزرگ دارد:۱ - آن که احساسـات دینی و مـذهبی جوانـان که خود یکی از خواسـته‌های فطری آنـان، می‌باشـد بـدین وسـیله ارضا می‌شود.۲ - ایـن کـه نیروی اعتقـاد و مـذهب، دیگر تمایلات طبیعی و غریزی جوانان را مهار می کنـد و مانع تندروی و سرکشـی آنان می‌شود و در نتیجه آنها را از تیره‌روزی، سـقوط و بـدبختی نجـات می‌دهـد و حفـظ می کنـد.نکتـه قابـل تـذکّر ایـن کـه اسـلام، برنامه‌هـای پرورشـی، ایمـانی و اخلاـقی را که یکی از اساسـی‌ترین ارکـان و پایه‌هـای تربیت در نسـل جوان به شـمار می‌رود و با خواهشـهای فطری آنان هماهنگ می‌باشـد، براساس نظام عرضه و تقاضا تنظیم کرده است.از این‌رو، هنگامی که تقاضای مذهب در وجود جوانان بیدار می‌شود، آنان را به فراگرفتن احکام و مسائل دینی علاقه‌منـد می‌سازد و رهبران بدون از دست دادن فرصت، برنامه‌های سازنده دینی را بر آنان عرضه می کنند و جوانان را به آمـوزش قرآن و دسـتورات مـذهبی، شـیوه‌های بنـدگی، جلـوگیری از خلافکـاری، انجـام کارهـای نیکـو موظف می‌سازنـد.امـام صـادق‌علیه السـلام فرمود: کسـی که قرآن می‌خوانـد اگر جوان بـا ایمـان باشـد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می‌شود و در همه اعضـای بـدنش اثر می‌گذارد. [۱۳۱] .در حـدیث دیگر فرمود: پسـر بچه تـا هفت سال بازی می کنـد، هفت سال نوشـتن می‌آموزد، و هفت سال حلال و حرام دینی و مذهبی را یاد می گیرد. [۱۳۲] .امام باقرعلیه السلام فرمود: اگر جوانی از شیعیان را ببینم که مسائل و احکـام مـذهبی را نمی‌آموزد و از این وظیفه تخلف می کنـد، او را مجـازات خواهم کرد! [۱۳۳] .بنابراین، جوانانی که می‌خواهنـد با صفات ارزشمند اخلاقی و انسانی پرورش یابند و درخشانترین شخصیت معنوی را به دست آورند و در حال عادی و بحرانی همواره بر هواهـای نفسانی خود مسلط گردنـد و عمری را با پاکـدامنی و درسـتکاری سپری کننـد، بایـد از آغاز جوانی به دین و مـذهب و باورهای اعتقادی گوش دل فرا دهنـد و با به کاربسـتن برنامه‌های عملی و پیروی از دسـتورات دین، پیمان روحی خود را با خـداوند محکم کنند و در هر حال به یاد پروردگار باشند.

نتیجه بی توجهی به عاطفه مذهبی جوانان

بی‌تـوجهی و بی‌اعتنـایی بـه عـاطفه نوجوانـان و جوانـان، برخلاـف قـوانین فطرت و سنّت آفرینش است، و سـرپیچی از دسـتورات و مقرّرات خلقت بدون کیفر نخواهد ماند، چرا که نتیجه این سـرپیچی‌ها و سرکشـی‌ها، خودسری و لجام گسیختگی روزافزون جوانان

در سراسر جهان است. بنابر آنچه آمارهای دقیق نشان می‌دهد هر روز جرائم و جنایات جوانان در دنیای غرب و کشورهایی که از مذهب و اعتقادات دینی بدورند، رو به افزایش است. این تجاوزطلبی، سرقت، قانون‌شکنی، بی‌توجهی به تحصیل و دانش‌اندوزی، اعتیاد، بی‌عفتی و انواع نارواییها، نتیجه تربیت بدون ایمان و سرپیچی از قانون آفرینش است، زیرا گناه و ناپاکی بر اثر بی‌دینی می‌باشد که زندگی را بر جوانان و سرپرستان آنان ناگوار ساخته و جامعه را در تنگنای شدید قرار داده است.از این‌رو، در کشورهای پیشرفته امروز، موضوع جوانان در ردیف یکی از بزرگترین مشکلات اجتماعی قرار گرفته و افکار دانشمندان را به خود مشغول ساخته است. اینک نمونه هایی از این چاره‌اندیشیها را بخوانید.سومین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جنایت و راه جلوگیری از جنایتکاران، که با شرکت هزار نفر قاضی، جامعه‌شناس و پلیس در «استکهلم» تشکیل شده بود، پس از یک هفته کار خود را پایان داد. در این کنگره از تمام کشورهای جهان درخواست شد که علیه جنایات جوانان قیام کنند و تصمیمات لازم را برای جلوگیری از این جنایات اتخاذ نمایند، زیرا جهان از جنایات این جوانان به ستوه آمده است. [۱۳۴] .کمیته جلوگیری از جنایت علیه کودکان وابسته به شورای ملّی جلوگیری از جنایت علیه کودکان در کانادا در گزارش سال ۱۹۹۱ م خود چنین نوشت [۱۳۵] :در سال ۱۹۹۱ م یک میلیون و دویست هزار کودک در فقر زندگی می‌کردند که تعداد پانصد هزار نفرشان کمتر از هفت سال داشته‌اند و بیشترین بزهکاری در همین گروه دیده شده است. دلیل جنایت این کودکان بی‌توجّهی والدین و نقش برنامه‌ها و فیلمهای خشونت‌آمیز تلویزیون بوده است.کودکانی که در خانواده‌های پرخشونت رشد کرده‌اند، احتمال خطر خودکشی در آنها هفت برابر دیگر خانواده‌ها است؛ این گروه ۲۴ برابر کودکان همسن و سال خود به تجاوز جنسی گرایش داشته و مشاهده می‌شود که ۷۶٪ کودکان بزهکار در امریکا از همین خانواده‌ها به وجود آمده‌اند.علّت قتل ۶۳٪ پدرانی که به دست فرزندان خود که بین ۱۱ تا ۲۰ ساله خود به قتل رسیده‌اند آن بوده که این کودکان، پدران خود را در حال کتک‌کاری مادرشان می‌دیده‌اند!!شورای مشورتی ملّی منزلت زن در کشور کانادا در گزارش سال ۱۹۹۳ م خود چنین نوشت [۱۳۶] :در هر ۱۷ دقیقه در کانادا یک زن مورد تجاوز به عنف قرار می‌گیرد و ۲۵٪ زنان کانادایی در طول زندگی خود حتماً مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند و ۵۰٪ مردانی که به زنان تجاوز می‌کنند، مردان به اصطلاح مورد احترام و متأهل جامعه کانادا هستند و ۴۹٪ این تجاوزات در روزِ روشن انجام می‌پذیرد. سن ۸۰٪ از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند بین ۱۴ تا ۲۴ می‌باشد.در سال ۱۹۹۳ م، ۲۶ / ۸٪ از دانشجویان دختر در دانشگاهها و دانشکده‌های کانادا توسط دانشجویان پسر مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند که ۱۳ / ۶٪ از روابط ناخواسته جنسی بین آنان در حال مستی روی داده است.از هر سه نفر زن یک نفر و از هر شش نفر پسر یک تن از آنان تا سن ۱۸ سالگی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و ۹۸٪ مرتکبان این جنایات جوانان هستند!!۸۰٪ کودکان کمتر از ده سال چه پسر و چه دختر از سوی پدران خود مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و از همین‌رو، روابط جنسی بین پدران و دختران رو به افزایش است.نکته قابل توجّه این است که ۸۰٪ بزهکارانی که در زندانها به سر می‌برند جوانان هستند که در اعترافات خود گفته‌اند: «در کودکی از سوی پدران خود یا مردان دیگر مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفته‌اند».آنچه در این مختصر خواندید، نمونه‌ای از هزاران مطلبی بود که در این‌باره در روزنامه‌ها، کتابها و مجلات نوشته می‌شود و بیماریهای فراوانی را که گریبانگیر انسانها شده و امروز یکی از مشکلات اساسی به شمار می‌رود باید بر اینها افزود، چرا که نسخه درمان تمام بیماریهای روحی فقط دین و مذهب و دستورات اسلام است اما بیشتر آنان از این درمان محرومند.

پیغمبر و نسل جوان

جوان بنابر فطرت و سرشت آفرینش خود که ملهم از وجدان اخلاقی اوست، عاشق و علاقه‌مند به حقیقت، تقدس، پاکی و رستگاری می‌باشد. از این جهت برای درستکاری و نیکی حسّاسیّت مخصوصی دارد، از آن لذت می‌برد و خشنود می‌شود. و

همواره در اندیشه پاکی و ارزشهای الهی است و تلاش می‌کند که گفتار و رفتارش بر درستی و ارزش واقعی استوار باشد.جوان نه تنها از نادرستی دیگران افسوس می‌خورد و از رفتارهای ناپاک مردم رنج می‌برد، بلکه در درون خود همواره در این اندیشه به سر می‌برد که توانایی و اقتداری به دست آورد، تا از این طریق ناپاکیها را بزداید و آلودگیها را برطرف سازد.هنگامی که رسول گرانقدر اسلام دعوت خود را در شهر مکه آشکار ساخت و مأموریت یافت که به گونه‌ای آشکار مردم را به پذیرش اسلام دعوت کند، نخستین کسانی که به وی گرویدند، نسل جوان بودند. نکته با اهمیّت این است که این گروه از جوانان، پسران و دختران اشراف مکه و ثروتمندانی از خانواده‌های معروف قریش به شمار می‌آمدند.آری، جوانان پرشور که از وضعیّت اسف‌بار ملّت عقب‌افتاده عرب به ستوه آمده بودند و از پرستش بتهای سنگی و چوبی و روشهای پوسیده و خرافی زمان جاهلیّت، سخت احساس سرخوردگی می‌کردند، آنگاه که ندای روح‌بخش، شورانگیز و نجات دهنده انسانها را از پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله شنیدند، دعوتش را به جان و دل پذیرفتند.سخنان ارزشمند رسول خداعلیه السلام برای همه طبقات مؤثّر بود، امّا جوانان بیش از دیگران ابراز علاقه می‌کردند، چرا که سخنان آن حضرت پاسخگوی افکار و اندیشه‌های درونی و غذای روحی آنان به شمار می‌رفت. در مدینه نیز هنگامی که مصعب بن عمیر نماینده مخصوص پیامبرصلی الله علیه وآله برای آموزش قرآن و نشر معارف دینی و اسلام به مدینه آمد، جوانان بیش از بزرگسالان دعوتش را پذیرفتند و برای آموختن احکام دینی علاقه بیشتری نشان دادند. مصعب در مدینه در منزل اسعدبن زراره سکونت داشت و روزها به محل تجمع قبایل خزرج می‌رفت و آنان را به دین اسلام دعوت می‌کرد و بیشتر نوجوانان دعوتش را می‌پذیرفتند. [۱۳۷] .

مبارزه جوانان با افکار جاهلیت

همان‌گونه که یادآور شدیم، سخنان ارزشمند و گرانقدر رهبر اسلام در جوانان، دگرگونی ژرف و عمیقی را به وجود آورد. به گونه‌ای که در تمام زمانها و مکانها، از دین و اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی خویش دفاع و در برابر افکار جاهلی مقاومت می‌کردند.سعد بن‌مالک یکی از جوانان پرشور صدر اسلام بود که در هفده سالگی مسلمان شد و در شرایط مشکل پیش از هجرت، همه جا همراه با دیگر جوانان مراتب وفاداری خود را به دین مقدس اسلام و نیز مخالفت خویش را با افکار جاهلیّت ابراز می‌کرد. این کار باعث شد که مشرکان به اذیت و آزار او بپردازند. جوانان نیز برای این که از شرّ آنان درامان باشند، روزها نمازهای خود را در شکاف کوههای مکه برگزار می‌کردند تا کفّار قریش آنان را نبینند.در یکی از روزها گروهی از مشرکان، جوانان را مشاهده کردند که مشغول عبادت بودند. لب به سرزنش جوانان گشودند و به اعتقادات آنان توهین کردند.سعدبن مالک که از سخنان مشرکان به خشم آمده بود، با استخوان چانه شتری سر یکی از مشرکان را شکست و از سر آن فرد خون سرازیر شد. این اولین خونی بود که در راه دفاع از اسلام به زمین ریخت.سعدگوید: من نسبت به مادرم بسیار علاقه‌مند و مهربان بودم، هنگامی که اسلام را پذیرفتم مادرم آگاه شد. روزی به من گفت: فرزندم، این چه دینی است که پذیرفته‌ای؟ باید آن را رها کنی و بت‌پرست باقی بمانی، یا این که من از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کنم تا این که از دنیا بروم، و به سرزنش من پرداخت.سعد که مادرش را بسیار دوست داشت با کمال ادب و مهربانی گفت: من از دینم دست برنخواهم داشت و از شما نیز درخواست می‌کنم که از خوردن و آشامیدن خودداری نکنی! ولی مادر به سخن او توجهی نکرد، بلکه یک شبانه‌روز غذا نخورد. مادرش می‌پنداشت که سعد از دین دست برخواهد داشت. اما سعد با همه علاقه‌ای که به مادرش داشت به مادر گفت: به خدا سوگند! اگر هزار جان در تن داشته باشی و یک یک از بدنت خارج گردد، من از دینم دست برنمی‌دارم! وقتی مادر دید که او دین خود را با دل و جان پذیرفته است، غذا خورد. [۱۳۸] .آری، سعد با افکار جاهلیّت مبارزه کرد و جوانان دیگر نیز با وی همراه شدند و بتها را شکستند، بتخانه‌ها را ویران کردند و ظلم و ستم را ریشه‌کن ساختند و جامعه تازه را براساس ایمان، علم، تقوا و ارزشهای اخلاقی بنیان نهادند

و عقب افتاده‌ترین ملّتها را به بالاترین و عالی‌ترین درجات کمال و ارزشهای معنوی رساندند.

استفاده از جوانان در کارهای مملکت

اشاره

جوان عاقل از جوانی زودگذرِ خود، بهره می‌گیرد و اعمال خود را نیکو می‌گرداند و در فراگیری دانشها تلاش می‌کند.حضرت علی‌علیه السلامدر کشورهای پیشرفته، موضوع احترام و شایستگی نسل جوان و استفاده از نیروهای عظیم آنان مورد توجه کامل قرار گرفته است و در موارد گوناگونی کارهای مهم و حسّاس مملکتی را به آنان می‌سپارند و از نیروهای جوان و لایق به نفع کشور و ملت خود استفاده می‌کنند.پیشوای گرانقدر اسلام نیز در چهارده قرن پیش به این نکته مهم اجتماعی، توجه خاصی داشت و در کشور کوچک و نوبنیاد خود از نسل جوان برای کارهای حساس مملکت بهره می‌جست. در موارد گوناگونی مشاغل مهم مملکتی را به جوانان شایسته و سزاوار واگذار می‌کرد و آشکارا، هم در گفتار و هم در عمل از آنان حمایت می‌فرمود. [۱۳۹] .اگر چه انجام چنین رفتاری در محیط سراسر جهل و نادانی و پر از تعصب، به سادگی قابل پذیرش نبود. چرا که سالخوردگان حاضر نبودند زیر بار نسل جوان بروند و از آنان پیروی کنند. هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله جوانی را انتخاب می‌کرد و او را عهده‌دار مقام بزرگی می‌ساخت، پیران سالخورده آزرده‌خاطر می‌شدند و آشکارا از آن حضرت گله می‌کردند. همان‌گونه که در ماجرای نخستین دعوت خویشاوندانش بخوبی می‌توان این حقیقت را درک کرد. [۱۴۰] .رسول خداصلی الله علیه وآله همواره برای تثبیت روش خود پافشاری می‌کرد و در برابر افکار ناروا و تعصبهای جاهلانه مقاومت می‌فرمود و سرانجام با سخنان حکیمانه و تذکرات بی‌شمار خویش مردم را قانع می‌ساخت، یا این که آنها را به سکوت وادار می‌کرد. افزون بر این مطلب، در منبر و سخنان خود در حضور مردم، جوانان شایسته را مورد ستایش و پشتیبانی خود قرار می‌داد و بدین‌وسیله آنان را در مقامات عالی کشوری مستقر می‌ساخت.ناگفته نماند که شرط اساسی برگزیدن جوانان، صلاحیت و شایستگی آنان است. این واقعیّت از بررسی سخنان آن بزرگوار بخوبی استفاده می‌شود. جوانانی را که پیامبرصلی الله علیه وآله برگزیده و به کارهای اساسی مملکت گمارده است، از نظر عقل، فکر، هوش، ایمان، اخلاق و تدبیر، شایستگی و لیاقت داشتند.اکنون چند نمونه از جوانانی که رسول خداصلی الله علیه وآله برای کارهای اجرایی مملکت برگزیده است معرفی می‌کنیم، تا در تشخیص حق واقعی جوانان اشتباهی صورت نگیرد و با قضاوتهای نابجای خود دچار افراط و تفریط نشویم و خود جوانان و مردم نیز در این‌باره اشتباه نکنند، زیرا ملاک ارزش این انتخاب جوانان، همان ایمان و ارزشهای معنوی بوده است.

علی بن ابیطالب

یکی از جوانانی که از آغاز تا پایان عمر خود، همواره در کنار رسول خداصلی الله علیه وآله مشغول به خدمت بود، علی‌علیه السلام می‌باشد. وی در همه صحنه‌ها حضوری فعّال داشت و محبوب رسول خداصلی الله علیه وآله بود و از آغاز اسلام یکی از سربازان جان برکف به شمار می‌آمد.علی‌علیه السلام فرزند ابوطالب و از بزرگترین و مشهورترین قبیله اصیل به نام قریش بود. مادرش فاطمه دختر اسدبن عبد مناف بانوی بزرگ و با شخصیت و از خاندان بنی هاشم بود. از این جهت علی‌علیه السلام نخستین نوزادی است که از سوی پدر و مادر هاشمی بوده است. [۱۴۱] .علی‌علیه السلام به‌گونه‌ای معجزه‌آسا در خانه کعبه زاده شد. این افتخار نصیب هیچ کس دیگری نشده است و سه روز در درون کعبه به سر برد. پس از آن در حالی که مادرش او را در آغوش گرفته بود از کعبه خارج گشت. [۱۴۲] .ابوطالب پدر علی‌علیه السلام در روزگار بحرانی اسلام، که همه علیه پیامبرصلی الله علیه وآله بسیج شده

بودند، از آن حضرت دفاع کرد. تا این که در سال دهم بعثت وی و حضرت خدیجه همسر گرامی پیامبرصلی الله علیه وآله از دنیا رفتند، که آن را «سال غم» نامیده‌اند. پس از درگذشت ابوطالب که از ۸ سالگی سرپرستی پیامبرصلی الله علیه وآله را برعهده داشت. پیامبرصلی الله علیه وآله، علی‌علیه السلام را که شش ساله بود، به خانه خود آورد. بنابراین علی‌علیه السلام در منزل و تحت سرپرستی رسول خداصلی الله علیه وآله پرورش یافت. [۱۴۳] .پس از آن که جبرئیل در غار حِرا بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و آن حضرت به پیامبری برگزیده شد هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله به خانه آمد و موضوع وحی را به علی‌علیه السلام اطّلاع داد، علی‌علیه السلام که کودکی ۹ ساله بود، دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله را پذیرفت و او نخستین مسلمان از مردان می‌باشد. [۱۴۴] .رسول خداصلی الله علیه وآله پس از آن که به پیامبری برگزیده شد مدت سه سال دعوت خود را آشکار نکرد. در سال سوم به فرمان خداوند مأمور شد تا دعوت خود را آشکار سازد و نخستین دعوتش را از بستگانش آغاز کرد. از این‌رو، آنان را دعوت کرد و پس از دادن غذا فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، خداوند مرا به رهبری عموم و مخصوصاً شما بستگانم فرستاده و فرموده: نخست فامیل نزدیک خود را از نافرمانی ما بیم ده. [۱۴۵] .سه بار این مطلب را اعلام فرمود، کسی به غیر از علی‌علیه السلام به ندای پیامبرصلی الله علیه وآله پاسخ نداد، در حالی که علی‌علیه السلام در آن هنگام سیزده سال داشت. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: یا علی، تو برادر و جانشین، وارث و وزیر من خواهی بود. [۱۴۶] .

جانفشانی علی در بستر پیامبر

در سال سیزدهم بعثت سران قریش با طراحی نقشه‌ای تصمیم گرفتند رسول خداصلی الله علیه وآله را به قتل رسانند. از این‌رو، از هر قبیله یک نفر را برگزیدند، تا شبانگاه بر آن حضرت حمله برند و او را به شهادت رسانند. رسول خداصلی الله علیه وآله از علی‌علیه السلام درخواست کرد که در بستر او بخوابد تا بدین‌وسیله دشمنان از اندیشه بیرون رفتن پیامبرصلی الله علیه وآله منحرف شوند.علی‌علیه السلام در آن روزگار ۲۳ سال داشت که خواسته رسول خداصلی الله علیه وآله را با دل و جان پذیرفت و در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله خوابید. رسول خداصلی الله علیه وآله از شهر بیرون رفت و در «غار ثور» که نزدیک مکه بود پنهان شد. در آخر شب چهل نفر به خانه رسول خداصلی الله علیه وآله حمله کردند، که با دیدن علی‌علیه السلام در بستر رسول خداصلی الله علیه وآله روبرو شدند. [۱۴۷] .

جنگ بدر

جنگ بدر نخستین نبرد حق و باطل در تاریخ اسلام بود. این جنگ در سال دوم هجری میان سران کفّار مکه و سپاهیان اسلام در محلّی به نام چاههای بدر که در بیست‌وهشت فرسنگی مدینه و شش کیلومتری دریای سرخ می‌باشد، اتفاق افتاد. سپاهیان کفر شامل بیش از هزار نفر مرد جنگی با امکانات کافی بود، ولی رسول خداصلی الله علیه وآله تنها سیصدوسیزده نفر نیرو داشت. سه پهلوان مشهور لشکر کفر به نامهای عتبه، برادرش شیبه و پسرش ولید به دست علی‌علیه السلام و حمزه و عبیده کشته شدند. علی‌علیه السلام در این جنگ ۲۵ سال داشت. [۱۴۸] .

جنگ احد

یک سال پس از جنگ بدر، مشرکان با تدارک و بازسازی نیروهای خود به فرماندهی ابوسفیان با سه هزار مرد جنگی از قبیله‌های مختلف بسیج شدند و با امکانات کافی در دامنه کوه احد که در یک فرسنگی مدینه بود فرود آمدند. رسول خداصلی الله علیه وآله با تعداد هفتصد نفر با آنان روبرو شد. پنجاه نفر تیرانداز را به فرماندهی عبداللّه‌بن جبیر به دهانه کوهی فرستاد که پشت سر

مسلمانان قرار داشت و دستور داد در هیچ صورتی آن مکان را رها نکنند.پهلوانانی به نامهای طلحهٔبن ابی‌طلحه و ابوسعیدبن طلحه و حرث‌بن ابی‌طلحه و ابوعزیزبن طلحه و عبداللّه‌ابی جمیله و ارطات بن شرحبیل به ترتیب به میدان آمدند، که همگی به‌دست جوان برومند ۲۶ ساله یعنی علی‌علیه السلام به هلاکت رسیدند. سپاهیان اسلام در آغاز پیروزی جنگ بودند. اما بر اثر رها کردن تنگه توسط تیراندازان، خالدبن ولید با سوارانش از پشت سر به سوی مسلمانان حمله کرد و آنان را شکست داد. از مسلمانان هفتاد شهید که یکی از آنان حضرت حمزه بود بر جای ماند. برخی از سپاهیان از جمله علی‌علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله بسختی دفاع کردند. علی‌علیه السلام در این جنگ ۹۰ زخم برداشت و در همین نبرد بود که از آسمان صدایی شنیده شد که: جوانی غیر از علی‌علیه السلام و شمشیری جز ذوالفقار نیست. [۱۴۹] .

نبرد خندق (احزاب)

در شوّال سال پنجم هجرت مشرکان مکه با همکاری یهودیان باقی مانده در مدینه و کمک گرفتن از قبایل دیگر، با هزار مرد جنگی آماده شدند که مسلمانان را نابود سازند. قهرمان این نبرد عمروبن عَبْدَود مرد هشتاد ساله نیز حضور داشت. او در جنگ بدر زخمی شده بود و کینه مسلمانان را در دل داشت و با خود عهد کرده بود تا هنگامی که از رسول خداصلی الله علیه وآله و مسلمانان انتقام نگیرد بر بدن خویش روغن نمالد!!پس از آن که به مدینه رسیدند، قبیله یهودیان بنی‌قریظه که با رسول خداصلی الله علیه وآله پیمان بسته بودند با مهاجمان کفر آماده همکاری شدند و پیمان خود را با رسول خدا شکستند!! با صلاحدید سلمان فارسی در اطراف مدینه خندقی کندند تا دشمنان نتوانند وارد شهر شوند. مسلمانان ۲۸ روز در محاصره به سر بردند، تا این که پهلوان کفار به نام عمروبن عبدود از خندق عبور کرد و مبارز طلبید. هیچ کس بجز علی‌علیه السلام حاضر نشد که با او نبرد کند، زیرا عمرو مردی شجاع و دلاور بود. علی‌علیه السلام به میدان رفت. هنگامی که در برابر عمروبن عبدود قرار گرفت، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: همه ایمان با همه شرک روبرو شد.پس از نبردی که بین آنان روی داد، علی‌علیه السلام دشمن را به هلاکت رسانید و سر او را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله افکند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا ضربت علی‌علیه السلام در جنگ خندق از عبادت جن و انس برتر است.علی‌علیه السلام که در آن روز این خدمت گرانقدر را به اسلام و مسلمانان انجام داد، جوانی ۲۷ ساله بود. پس از این نبرد، رسول خداصلی الله علیه وآله با سپاهی به فرماندهی علی‌علیه السلام به سوی یهودیان بنی‌قریظه رفت که با کشته شدن حُیّ بن اخطب، بزرگِ یهودیان، مردم شهر مدینه بکلّی از خطر یهودیان آسوده شدند و اموال و زنان آنان به تصرّف مسلمانان درآمد. [۱۵۰] .

فتح خیبر به دست علی

در سال هفتم هجرت، یهودیان خیبر به فکر توطئه افتادند به طوری که برخی از قلعه‌های هفت‌گانه خیبر که در سمت شمال غربی مدینه در فاصله دویست کیلومتری قرار داشت، به انباری از اسلحه تبدیل شده بود. در این قلعه‌ها چهارده هزار یهودی زندگی می‌کردند. رسول خداصلی الله علیه وآله با هزار وچهارصد پیاده و دویست سواره به سوی خیبر حرکت کرد و پرچم لشکر را به دست علی‌علیه السلام که جوانی ۳۰ ساله بود، داد.در این جنگ، عمر و ابوبکر شکست خوردند. تا این که علی‌علیه السلام به دستور رسول خداصلی الله علیه وآله به نبرد پرداخت و با ضربتی برق‌آسا بر مرحب - پهلوان یهودیان - او را به خاک افکند. آنگاه مسلمانان حمله کردند و علی‌علیه السلام درِ آهنی خیبر را از جا کند و مانند سپر روی دست گرفت. در این جنگ مرحب، حارث و یاسر به دست علی‌علیه السلام کشته شدند و خیبر فتح شد. پس از پایان جنگ چهل نفر کمک کردند، تا توانستند آن در را به جای خود بازگردانند! [۱۵۱] .

فتح مکه

در سال هشتم هجری مکه توسط پیامبرصلی الله علیه وآله بدون جنگ فتح شد. رسول خداصلی الله علیه وآله با دوازده هزار نفر وارد مکه شد و شخصاً همه بتهای خانه کعبه را شکست و فرو ریخت. آنگاه به علی‌علیه السلام دستور داد پا روی شانه‌اش نهد و از دیوار بالا رود و بتها را درهم کوبد. علی‌علیه السلام اطاعت کرد. سپس پایین پرید. پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: چرا روی دوشم پا ننهادی؟ علی‌علیه السلام فرمود: وقت رفتن دستور دادی، بالا رفتم، اما هنگام پایین آمدن نفرمودی چه کنم، از این‌رو، پریدم و بی‌ادبی نکردم، خدا را سپاسگزارم که طوری نشدم!! [۱۵۲] .آری، این قهرمان بزرگ اسلام در تمام صحنه‌هایی که دشمنان و کفار برای از بین بردن اسلام و مسلمانان می‌آمدند حاضر بود و با دل و جان از آن دفاع می‌کرد و افتخاراتی نصیب این قهرمان دلاور شد که دیگران از آنها محروم بودند.

جعفر بن ابیطالب

جعفر فرزند ابوطالب از صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله و برادر علی‌علیه السلام می‌باشد، که ده سال از آن حضرت بزرگتر بود. وی مردی دلاور و از پیشگامان مسلمانان بود. او را جعفر طیّار می‌نامند، چرا که در جنگ، هر دو دست خود را فدا کرده بود و رسول خداصلی الله علیه وآله درباره او فرمود: خداوند در بهشت به عوض دستانش دو بال به او عطا فرمود. از این جهت معروف به جعفر طیار شد. [۱۵۳] .پیامبرصلی الله علیه وآله او را بسیار دوست می‌داشت. وی در سال پنجم هجری با دیگر مسلمانان به حبشه مهاجرت کرد و در آن جا به عنوان سخنگوی هیأت مهاجران انتخاب شد، در حالی که جوانی ۲۴ ساله بود. مسلمانان تا سال هفتم هجری در حبشه بودند و سپس به مدینه بازگشتند. آمدن آنان به مدینه همزمان با بازگشت پیروزمندانه رسول خداصلی الله علیه وآله از فتح خیبر بود.پیامبرصلی الله علیه وآله همین که آنان را دید، برای پسرعم برومندش از جا برخاست و دست در گردن وی افکند و پیشانی او را بوسید و گریست. سپس فرمود: نمی‌دانم از کدام یک خوشحال باشم؛ از آمدن جعفر یا فتح خیبر!! [۱۵۴] .در سال هشتم هجری - یعنی یک سال پس از بازگشت از حبشه - از سوی رسول خداصلی الله علیه وآله به عنوان فرمانده سه هزار سپاه برای جنگیدن با رومیان به سرزمین اردن روانه گشت. سپاهیان اسلام از مدینه حرکت کردند و در زمینهای «مؤته» واقع در خاک اردن با رومیان روبرو شدند.جعفر در سال هشتم هجری در مؤته که در سرزمین شام قرار دارد پس از مقاومت دلیرانه جنگید. دو دست او را قطع کردند، پرچم اسلام را به سینه چسبانید، تا این که به درجه رفیع شهادت دست یافت. در حالی که هفتاد زخم بر بدنش بود، او را به خاک سپردند. [۱۵۵] هنگامی که خبر شهادت جعفر به رسول خداصلی الله علیه وآله‌رسید، نخست گریست‌وفرمود: باید برای‌فردی همچون‌جعفر گریست.

مصعب بن عمیر

مُصعب‌بن عمیر یکی از جوانان برومند و چهره‌های درخشان تاریخ اسلام به شمار می‌رود. او جوانی بسیار زیبا، عفیف، بلندهمت و جوانمرد بود. پدر و مادرش او را بسیار دوست می‌داشتند. وی در مکّه مورد احترام همگان بود و زیباترین لباسها را می‌پوشید و در بهترین شرایط و امکانات مادی زندگی می‌کرد. [۱۵۶] .او که شیفته سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله شده بود، بر اثر رفت و آمد با رسول خداصلی الله علیه وآله و شنیدن آیات قرآن، اسلام را صمیمانه پذیرفت. در محیط مکّه پذیرفتن اسلام بزرگترین جرم به شمار می‌رفت. از این‌رو، اظهار آن بسیار مشکل بود و بسیاری از انسانها اسلام خود را پنهان می‌کردند. از جمله آن افراد، مصعب بن عمیر بود. تا این که پدر و مادرش متوجه شدند و او را زندانی کردند. اما وی گریخت و همراه دیگر مهاجران به حبشه رفت و

پس از زمانی با همراهان خود بازگشت.در عقبه اُولی در یک شب مهتابی، تعداد دوازده تن از شخصیّتهای مهمّ مدینه با رسول خداصلی الله علیه وآله ملاقات کردند و مسلمان شدند. هنگامی که این گروه خواستند به مدینه بازگردند، دو نفر به نامهای اسعد بن زراره و زکوان بن عبدقیس از رسول خداصلی الله علیه وآله درخواست کردند، کسی را به نمایندگی خود با آنان به مدینه بفرستد که قرآن را به مردم بیاموزد و آنان را به اسلام دعوت کند. [۱۵۷] .پیامبرصلی الله علیه وآله که چنین فرصت گرانبهایی به دست آورده بود، می‌بایست نماینده‌ای بفرستد که بتواند با روش عالمانه و درست خود مردم را به دین اسلام فراخواند، به گونه‌ای که آنان اسلام را بپذیرند و این فرستاده باید از هر جهت شایستگی و لیاقت داشته باشد.در آن روزگار، مدینه یکی از مهمترین شهرهای جزیرةالعرب بود و دو قبیله بزرگ و معروف اوس و خَزرج در آن زندگی می‌کردند که با یکدیگر سخت دشمنی و کینه داشتند و سالیان دراز با هم می‌جنگیدند.پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله از میان همه مسلمانان و از بین تمام اصحاب و یارانش، مصعب بن عمیر جوان را برای انجام این مأموریت مهم به مدینه فرستاد و فرمود: همراه اسعدبن زراره به سوی مدینه حرکت کند.مصعب که قرآن را خوب یاد گرفته بود، با شور و هیجان جوانی وارد مدینه شد و با خلوص نیت و تلاش، کار تبلیغ خود را آغاز کرد. وی در مدینه در خانه اسعد که از بزرگان قبیله خزرج بود ساکن شد و همراه میزبان خود به خانه سعدبن معاذ رهبر و رئیس قبیله اوس رفت و آنان را به اسلام دعوت کرد که مسلمان شدند. همچنین اسیدبن حُضیر به دست مصعب مسلمان گردید. مصعب این نیروی جوان و برومند در سفر خود به مدینه مأموریت خویش را به بهترین وجه انجام داد. او نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه و جماعت را برگزار کرد و افتخارات درخشانی را نصیب خود ساخت. [۱۵۸] .فعالیت مؤثّر و تبلیغات نافذ مصعب، زمینه را برای ورود رسول خداصلی الله علیه وآله به شهر مدینه آماده ساخته بود و مردم با آغوش باز آماده پذیرایی پیشوای اسلام و پیروان آن حضرت بودند. این کار نبود مگر با دوراندیشی، تقوا، فضیلت، دانش و بصیرت مصعب؛ زیرا او بود که زنان، مردان، پیران، جوانان، رهبران قبایل و افراد عادی مدینه به وی متوجه شدند و قرآن را فراگرفتند و دین اسلام را پذیرفتند و دشمنیهای دیرینه را از دل خود زدودند، با یکدیگر برادر شدند و در کمال صفا و صمیمیّت در صفهای نماز جمعه و جماعت شرکت کردند.مصعب پس از ورود رسول خداصلی الله علیه وآله به مدینه، در جنگهای بدر و احد شرکت کرد. در جنگ اُحد بود که به عنوان پرچمدار پیامبرصلی الله علیه وآله انجام وظیفه کرد و سرانجام به شهادت رسید و در کنار حمزه عموی رسول خداصلی الله علیه وآله سردار نامی و گرانقدر اسلام به خاک سپرده شد. [۱۵۹] .

عتاب بن اسید فرماندار مکه

در سال هشتم هجری، مکه بدون خونریزی توسط سپاهیان اسلام سقوط کرد. پس از فتح مکّه زمانی نگذشت که جنگ حُنین پیش آمد. رسول خداصلی الله علیه وآله و یارانش ناچار بودند که مکه را ترک کنند و به جبهه نبرد بروند.از سوی دیگر می‌بایست برای اداره کردن شهر مکه که به تازگی از دست کفار و مشرکان خارج شده بود، فرمانداری لایق و شایسته، و مدیر باکفایتی برگزیده شود، تا بتواند به کارهای مردم رسیدگی کند و اگر از سوی دشمنان حرکاتی انجام شد، مانع شود.پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله از میان تمام مسلمانان، جوان بیست و یک ساله‌ای به نام عتاب ابن اسید را برای این کار مهم برگزید و به نام وی فرمانی صادر کرد و دستور داد با مردم نماز گزارد. وی نخستین امیری بود که پس از فتح مکه، در آن مکان نماز جماعت برپا کرد. [۱۶۰] .رسول خداصلی الله علیه وآله به عتاب فرماندار برگزیده خود فرمود: آیا می‌دانی تو را به چه مقامی برگزیده‌ام و بر چه قومی فرمانروا کرده‌ام؟ تو را به امیری اهل حرم خدا و ساکنان مکه معظمه برگزیدم. اگر میان مسلمانان کسی را از تو شایسته‌تر می‌دانستم، حتماً این مقام را به وی واگذار می‌کردم. عتاب روزی که از سوی رسول خداصلی الله علیه وآله به مقام فرمانداری مکه برگزیده شد حدود بیست‌ویک سال داشت. [۱۶۱] .انتخاب آن جوان از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله به چنین مقام بزرگی باعث رنجش خاطر و

آزردگی شدید بزرگان عرب و سران مکه شد. در نتیجه زبان به اعتراض و شکایت گشودند و گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله دوست دارد که ما همواره حقیر و پست باشیم. بدین جهت جوان نورسی را بر ما پیران عرب و بزرگان مکه، امیر و فرمانروا کرده است.این سخنان به گوش رسول خداصلی الله علیه وآله رسید. از این‌رو نامه مفصلی خطاب به مردم مکه نوشت و در آن مراتب شایستگی و لیاقت عتاب را یادآور شد و تأکید کرد مردم موظفند از دستورات وی پیروی کنند و فرمان او را به کار برند.در بخش پایانی نامه، با جمله کوتاهی اعتراض نابجای مردم را چنین پاسخ داد:هیچ یک از شما نباید جوانی عتاب را اساس اعتراض خود قرار دهد زیرا ملاک برتری و ارزش انسان، بزرگی سنّ نیست، بلکه برعکس، میزان ارزش انسان، فضیلت و کمال معنوی او می‌باشد. [۱۶۲] .عتاب پس از پیامبرصلی الله علیه وآله از سوی ابوبکر نیز فرماندار مکه بود تا این که در آغاز سال ۲۳ هجری درگذشت. [۱۶۳] .بنابراین، تأکید و پافشاری رسول خداصلی الله علیه وآله برای تثبیت مقام عتاب بن اسید، و بی‌توجهی به آزردگی دیگران و سالخوردگان و پاسخگویی به اعتراض آنان، نشانگر برنامه‌های مکتب ارزشمند اسلام و پشتیبانی از جوانان لایق و شایسته است، زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله با رفتار و حمایت شدید و آشکاری که از عتاب کرد نه تنها همه پیروان خود را متوجه این واقعیت ساخت که، باید نابخردیها و تعصّبهای جاهلانه را رها کرد، بلکه باید با آن اندیشه‌های غیراسلامی به مبارزه پرداخت و اگر جوانان شایسته و لایقی وجود داشته باشند باید در قسمتی از کارهای مهمّ مملکتی از آنان بهره جست و از نیروی ثمربخش نسل جوان به نفع کشور و ملت استفاده کرد.

معاذ بن جبل

معاذبن جبل بن عمرو انصاری، از قبیله خزرج و کنیه‌اش ابوعبدالرّحمان است. او یکی از صحابه معروف رسول خداصلی الله علیه وآله به شمار می‌رفت که از عقل سرشار، صورتی زیبا، جود و سخاوت و نیز از حُسن اخلاق برخوردار بود. وی در هیجده سالگی مسلمان شد و در همه جنگهای زمان پیامبرصلی الله علیه وآله حضور داشت. [۱۶۴] .معاذ در مکتب آسمانی، با مدیریت پیامبرصلی الله علیه وآله به کسب دانش و فراگرفتن علوم اسلامی پرداخت و در پرتو استعداد فطری و کوشش و تلاش پیگیر خود در مدّت چند سال تحصیل، قسمت قابل ملاحظه‌ای از معارف اسلامی را دریافت و در شمار صحابه برجسته قرار گرفت.در فتح مکّه ۲۶ سال داشت و در آن هنگام، لازم بود شخص لایق و شایسته‌ای در آن شهر گمارده شود، تا دستورات و مقررات اسلام را در مورد عبادات و معاملات به مردم بیاموزد. [۱۶۵] ازاین‌رو، معاذ برای امور علمی مکه و تدریس احکام دینی برگزیده شد، و در واقع به سمت ریاست فرهنگ آن شهر انتخاب گشت.پس از جنگ تبوک، رسول خداصلی الله علیه وآله معاذ را به یمن فرستاد، تا در آن جا به قضاوت و حکومت بپردازد و در نامه‌ای که برای مردم یمن فرستاد چنین نوشت: «من یکی از بهترین افرادم را به سوی شما فرستادم!»پیامبرصلی الله علیه وآله به معاذ دستور داد که افراد لشکر را آموزش دهد، قرآن و احکام شرعی را به آنها بیاموزد، زکات بگیرد و به مدینه بفرستد تا به مصرف مسلمانان برسد. [۱۶۶] .هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله خواست آن جوان را به یمن بفرستد، از وی پرسید. ای معاذ، اگر دعوایی رخ دهد چگونه قضاوت می کنی؟ عرض کرد: با آنچه در کتاب خداوند است قضاوت خواهم کرد.حضرت فرمود: چنانچه حکم آن در قرآن نبود چه می کنی؟ معاذ گفت: به آن گونه که پیامبرصلی الله علیه وآله عمل می کند قضاوت می کنم! پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: اگر در روش من نیز حکمی نیافتی چه خواهی کرد؟ معاذ گفت: در آن صورت با نظر خود حکم می کنم. در این جا پیامبرصلی الله علیه وآله دست بر سینه او نهاد و فرمود: خدا را شکر که پیامبر را خشنود کردی به چیزی که پیامبران خشنود می‌شوند! [۱۶۷] .آنگاه که رسول خداصلی الله علیه وآله در سال یازدهم‌هجری چشم از جهان فروبست، معاذ در یمن بود. ابوبکر هم او را در مقامش ابقا کرد. سپس در زمان خلافت عمر به شام رفت و در سرزمین اردن در سال هیجدهم هجری در ۳۲ ،۲۸ یا ۳۴ سالگی بر اثر بیماری طاعون در عِمواس [۱۶۸] درگذشت. [۱۶۹] .یکی از نکاتی که

شایستگی معاذ را می‌رساند این است که وی در آن سن و سال و در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله به گونه مجتهدان بعدی فتوا می‌داد و احکام دینی را براساس قرآن، سنّت و عقل استنباط می‌کرد. و همین موضوع نیز برای نشان دادن نبوغ و لیاقت آن جوان برومند در صدر اسلام کفایت می‌کند. [۱۷۰] .ا

اسامهٔ بن زید

اُسامهٔ بن زید کودکی مسیحی و عرب‌نژاد از سوریه بود. کنیه‌اش ابومحمّد بود و یکی از یاران جلیل‌القدر رسول خداصلی الله علیه وآله به شمار می‌رفت. وی در مکّه هفت سال قبل از هجرت زاده شد. پیامبرصلی الله علیه وآله او را بسیار دوست می‌داشت. جوانی باهوش، شایسته و مستعدّ بود. [۱۷۱] .پدرش زید در جنگ با رومیان در سرزمین مؤته به عنوان دومین فرمانده پس از جعفربن ابی‌طالب کشته شد. از این‌رو، رسول خداصلی الله علیه وآله تصمیم گرفت اسامه را که هیجده سال بیش نداشت، برای جنگ با رومیان به فرماندهی سپاه اسلام برگزیند و روانه آن سرزمین کند. در حالی که تمام افسران بلندپایه و فرماندهان ارتش اسلام و تمام بزرگان مهاجر و انصار و افراد برجسته عرب در این سپاه عظیم حاضر بودند. رسول گرامی برای دیدن سپاه به خارج شهر مدینه آمد، دید که تمام بزرگان مسلمان آماده جنگ شده‌اند. [۱۷۲] .انتخاب فرمانده هیجده ساله از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله بسیاری از افراد را دچار تحیّر و شگفتی کرد و این شیوه رهبر اسلام، باعث شد که آنها با نگاههای حیرت‌زده به یکدیگر بنگرند. در نتیجه برخی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله خیلی زود افکار و اندیشه‌های درونی خود را آشکار ساختند و آنچه در دل داشتند به زبان آوردند و اعتراض خود را بیان کردند و گفتند: چه شد که این جوان نورس به فرماندهی مهاجران سابقه‌دار و پیشگامان اسلام برگزیده شده است؟رسول خداصلی الله علیه وآله از شنیدن سخنان طعن‌آمیز برخی از افسران بسختی ناراحت شد. از این‌رو، بر منبر رفت و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: مردم! این چه سخنی است که درباره فرماندهی اُسامه از برخی به من رسیده است؟ طعنه‌های امروز شما تازگی ندارد. چند سال پیش که زید پدر اُسامه را به فرماندهی سپاه در جنگ مؤته تعیین کردم، زبان به طعن و ملامت گشودید.به خدای بزرگ، سوگند یاد می‌کنم که دیروز زیدبن حارثه برای فرماندهی سپاه شایسته بود، امروز نیز فرزندش اسامه شایستگی دارد و باید همه شما از وی پیروی کنید [۱۷۳] .این پافشاری و اصرار پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در پشتیبانی از جوانان لایق و شایسته اثری ژرف در افکار عموم مسلمانان گذارد و آنان که درباره نسل جوان به اشتباه فکر می‌کردند، رفته‌رفته به خطای خود پی بردند. انتخاب جوانی هیجده ساله از نظر تاریخ نظامی در جهان کم‌نظیر است.

پایان کار اسامه

آری، موضوع فرماندهی اسامه و پافشاری پیامبرصلی الله علیه وآله بر آن، که باید همگان زیر پرچم وی گرد آیند، از ماجراهای جالب و مشهور تاریخ اسلام است. در آن هنگام پیامبرصلی الله علیه وآله بیمار بود و لحظات آخر عمر خود را سپری می‌کرد، هنگامی که ابوبکر و عمر بر بالین پیامبرصلی الله علیه وآله آمدند، تا حضرت آنان را دید با ناراحتی فرمود: بروید به لشکرگاه اسامه، بروید، بروید. خدایا، لعنت کن کسی را که آمادگی جنگی دارد و از پیوستن به سپاهیان اسامه خودداری می‌کند. [۱۷۴] .پس از درگذشت پیامبرصلی الله علیه وآله، اسامه در بیرون مدینه در لشکرگاهی که ترتیب داده بود منتظر ماند، تا ببیند تکلیفش چیست؟ هنگامی که ابوبکر روی کار آمد، اسامه را با سپاهیان به همان سویی که پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده بود فرستاد. اسامه آهنگ شام کرد، ولی هنگامی که به سوریه رسید، ابوبکر او را برکنار کرد و یزیدبن ابی‌سفیان را به جای وی به کار گماشت.هنگامی که فرمانده جوان برکنار گشت، به مدینه رفت و کنار درِ مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاد و فریاد زد: ای مسلمانان! شگفت‌آور است، مردی که دیروز رسول خداصلی الله علیه وآله مرا فرمانده او ساخت، امروز بر من فرمان می‌راند و از

فرماندهی سپاهیان برکنارم می‌سازد. [۱۷۵] .اسامه پس از آن در مدینه تا سال ۵۴ هجری زیست، تا این که در محلّی به نام «جُرْف» در دوران حکومت معاویه درگذشت. [۱۷۶] .از این نمونه‌های تاریخی بخوبی استفاده می‌شود که ارزش جوانان در مکتب گرانقدر و آسمانی اسلام، سخت مورد توجه و عنایت بوده است.

ویژگیهای جوانان

اشاره

اگر کسی در جوانی زاهد و عابد شد در آینده دهها برابر درجات معنویش افزایش می‌یابد.حضرت علی‌علیه السلامحقیقت این است که بشر در تمام دوران زندگی خود نیازمند به هدایت، راهنمایی و نصیحت از سوی دیگران است. حتّی، بزرگسالان نیز که عقل آنان به رشد نهایی خود رسیده و در دوران زندگی تجربیاتی اندوخته‌اند، همواره در معرض گمراهی و انحرافند و به اندرز دیگران نیازمند، تا چه رسد به جوانانی که گرفتار نارسایی فکری و خامی عقل و اندیشه‌اند. به همین جهت آنها به مراتب نیاز بیشتری به راهنمایی و هدایت دیگران دارند. برای اثبات این ادعا به یک روایت توجه کنید.محمّد بن مسلم زهری یکی از مردان بزرگ، فهمیده و دانشمند زمان خویش بوده است که علاقه به ثروت و مقام، او را از مسیر پاکی و فضیلت منحرف ساخته و در پیری گرفتار بدبختی و تیره‌روزی شده بود.پزشک روحی در زمان وی، یعنی امام سجادعلیه السلام به منظور راهنمایی و هدایت و اندرز، به وی نامه‌ای نوشت و در ضمن یک جمله کوتاه خطراتی را که بر اثر نارسایی فکر متوجه جوانان می‌شود، یادآوری کرد:هنگامی که دنیاپرستی می‌تواند مانند تویی را، تا این اندازه به پستی و انحطاط بکشاند، با آن که عمر بسیاری کرده‌ای و از تحصیلات ژرف و عمیق علمی بهره‌مند شده‌ای و با مرگ فاصله زیادی نداری، پس یک نفر جوان چگونه در برابر تمایلات نفسانی خود سالم بماند؟ جوانی که از سویی نوخاسته و از دانش بی‌بهره می‌باشد، و از سوی دیگر، رأی او ضعیف و عقلش نارسا و منحرف است. [۱۷۷] .علی‌علیه السلام می‌فرماید: عذرِ نادانی جوان قابل‌قبول است، زیرا علم و دانش او محدود و نارسا می‌باشد. [۱۷۸] .بنابراین، ناپختگی و نادانی، یکی از خصوصیّات جوانان است که در هنگام تربیت باید مورد نظر واقع شود. بدین جهت است که خداوند، راه توبه را برای همه بندگان خود باز گذارده و از همه بیشتر به جوانان برای توبه کردن سفارش کرده است، چرا که جهالت و جنون جوانی ممکن است علّت بسیاری از خطاها و اشتباهات در آنان باشد و تنها راه نجات، توبه و گرایش به سوی خداوند و پیروی از دستورات دینی است.جوانان در انتخاب مسائل گوناگون ثابت نیستند و نظرشان همیشه در حال تغییر است. گاهی گرایش به این سو و گاهی گرایش به سوی دیگر دارند، و هر لحظه خطرات گوناگونی آنان را تهدید می‌کند. از این رهگذر دشمنان نیز از این موقعیّت جوانان به نفع خویش بهره‌های فراوانی می‌برند.ویژگی دیگر جوانان، نیرومندی، توانایی، نشاط، تحرّک و فعّالیّت آنان است که اگر در راه درست از آن استفاده نشود، دچار اشتباهات فراوانی می‌شوند که قابل جبران نخواهد بود. بنابراین، باید این قدرت و توانایی را با تجربه، علم و اندیشه هماهنگ کرد، تا نتیجه مطلوب و قابل ارزش داشته باشد.علی‌علیه السلام می‌فرماید: اندیشه روشن پیرمردان، نزدِ من از قوّت و نیرومندی جوانان، دوست‌داشتنی‌تر و محبوبتر است. [۱۷۹] .

نشانه‌های جوانان با ایمان

اشاره

از مجموع بررسیهایی که در تاریخ و احادیث بزرگان دینی به دست آمد، این گونه استنباط می‌شود که جوانان با ایمان دارای ویژگیها و نشانه‌هایی هستند که مختصراً به برخی از آنها می‌پردازیم.

آشنایی با احکام دینی

اساسی‌ترین و مهمترین دانشی که یک جوان باید بیاموزد، شناخت دین است، چرا که جوانان بیگانه با دین، جوانی خویش را تباه می‌سازند. درک و فهم احکام دینی، سعادت جوانان را تأمین می‌کند.امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: اگر جوانی، از جوانان شیعه را ببینم که احکام دینی را نمی‌آموزد و در دین شناخت ندارد، او را مجازات می‌کنم. [۱۸۰] .موسی بن جعفرعلیه السلام می‌فرماید: اگر یکی از جوانان شیعه را بیابم که درصدد دین‌شناسی نیست او را بیست تازیانه خواهم زد! [۱۸۱] .

آشنایی با قرآن

از آنجا که قرآن کلام خداوند و معجزه جاوید فرستاده پروردگار و کتاب گرانقدری است که در بردارنده پیام هدایت بشریّت و معارف الهی است؛ وظیفه هر مسلمانی است که با قرآن و علوم قرآنی آشنا بوده و با آن کتاب مقدس انس داشته باشد. چنان که روایتی بدین مضمون بیان شده است.هنگامی که فرزند در جوانی با قرآن آشنا شود و آن را پیاپی بخواند، معنویّت بیشتری از قرآن به دست می‌آورد و گویا قرآن با گوشت و خونِ او آمیخته می‌شود و در همه اجزای وجودش اثر می‌گذارد. [۱۸۲] .

آشنایی با سخنان امامان

جوانان و نوجوانان باید با سخنان امامان شیعه و رهبران دینی آشنا باشند تا این که دل پاک خود را با این گوهرهای گرانبها و ارزنده بیارایند. در حدیثی بدین مضمون آمده است:جوانان باید قلبهای خود را با احادیث پیشوایان دین نورانی کنند، زبان و بیان خود را با آنها لطافت بخشند و گوش خود را با شنیدن آن گفته‌ها به شایستگی رسانند. [۱۸۳] .

آموختن دانش

علی‌علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:علوم تجربی که نیازهای مادی آنان را تأمین می‌کند و در خدمت جامعه نیز کارآیی خواهد داشت و علوم ادبی و انسانی دیگری که هر یک به شکلی مورد نیاز فرد و جامعه خواهند بود، همه مناسب یادگیری جوانان می‌باشد. [۱۸۴] .

انجام عبادات

دیگر از ویژگیهای جوان شایسته این است که به پرستش و عبادت خداوند توجه داشته باشد و با این وسیله زنگارهای روح خویش را شستشو دهد و در عبادت و پرستش خداوند پرورش یابد. از این‌رو، نقل شده که: اگر کسی در جوانی عابد و زاهد شد، در آینده دهها برابر درجات معنویش افزایش خواهد یافت. [۱۸۵] .

توبه کننده

یکی دیگر از خصوصیات جوانان با ایمان این است که باید از خطاها و اشتباهات خود توبه کنند، زیرا جوانان در حال دگرگونی هستند، گاهی دارای روحیّات معنوی می‌باشند و گاهی نیز کارهای جاهلانه انجام می‌دهند. از این‌رو، اگر جوانی را دوران بی‌ثباتی

زندگی بنامیم سخنی نابجا نگفته‌ایم. بنابراین، جوانِ معتقد، همیشه در حال توبه می‌باشد. این شیوه، او را از سقوط در بدبختیها نجات می‌دهد.پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرماید: محبوبتر از هر کس نزد خداوند آن جوانی است که از گناه خود توبه می کند و در پیشگاه پروردگار درخواست آمرزش می‌نماید. [۱۸۶] .

کار و تلاش

دوران جوانی که از حدود هیجده سالگی شروع می‌شود، هنگام کار و تلاش انسان است و از نشاط و تحرک خود برای انجام کارهایش استفاده می کند و اگر سستی و تنبلی نماید، بی‌ارادگی در وجودش ریشه خواهد یافت. در روایتی این گونه نقل گردیده است.اگر او در دوران جوانی (که دارای نیروی بی‌نهایت جسمی و روحی است) با نفسِ خود مبارزه نکرده باشد، چگونه می‌تواند در آینده و در دوران پیری به ساختن روحیات خود بپردازد؟ او نباید نیروی خود را بیهوده مصرف کند. زیرا، در غیر این صورت، در هنگام پیری خیلی مشکل است که بتواند در جهت اصلاح خود کاری انجام دهد. [۱۸۷] .

آراستن خود

در اسلام به زیبایی و تجمل توجه خاصی شده است و پیشوایان دینی در مورد تجمل نیز مطالبی را یادآور شده‌اند که نشانه اهمیت این موضوع در زندگی انسانی می‌باشد. این ویژگی در جوانان بیشتر از دیگران وجود دارد و پیشوایان اسلام نیز نه تنها چنین گرایشی را مردود ندانسته‌اند، بلکه عملاًـ آن را تأیید کرده‌اند.امام صادق‌علیه السلام هنگام روغن زدن موهای خود می‌فرمود: خداوندا، از تو درخواست زیبایی و زینت می کنم! [۱۸۸] .از آن حضرت نیز نقل گردیده است که: مردی به خانه رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و درخواست دیدار نمود، هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله خواست از خانه خارج شود و به دیدار آن مرد برود، جلو آینه یا ظرف بزرگی از آب داخل اتاق ایستاد و سر و صورت خود را مرتب کرد.عایشه از دیدن این کار تعجب کرد. پس از بازگشت آن حضرت پرسید: یا رسول‌اللَّه؛ چرا هنگام رفتن در برابر ظرف آب ایستادی و موها و سر و صورت خود را مرتب کردی؟فرمود: ای عایشه، خداوند دوست دارد، هنگامی که مسلمانی برای دیدار برادرش می‌رود، خود را برای دیدار او بیاراید!! [۱۸۹] .به هر حال، اگر چه اسلام به زیبایی ظاهر و لباس توجه کرده، اما نباید ارزشهای معنوی و جمالهای روحی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد، زیرا جمال معنوی که در واقع همان زیبایی حقیقی می‌باشد و زیباییهای ظاهری در صورتی نیکو می‌باشد که همراه با جمال باطنی و اخلاق نیکو باشد.

آفات جوانی

اشاره

اگر چه جوانی یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است، امّا در معرض برخی از آفات قرار دارد، که تعدادی از آنها قابل ذکر است:

بی توجهی به نیروی جوانی

یکی از آفتهایی که نیروی جوانی را تهدید می کند عدم استفاده درست از این نیرو و بیهوده مصرف کردن آن است چنان که در روایات اسلامی به این حقیقت اشاره شده است.آن جوانی که از فرصتهای خود به گونه مناسبی استفاده نکرده باشد، هنگامی که به

میانسالی و پیری می‌رسد، دیگر توانایی اطاعت از دستورات خداوند را ندارد. [۱۹۰] .

زودگذر بودن جوانی

یکی دیگر از آفتهای جوانی، امروز و فردا کردن و به تأخیر انداختن کارها و فرصتهاست.علی‌علیه السلام فرمود: جوان عاقل و فهمیده هر چه زودتر و بهتر از همین جوانی زودگذر بهره خود را می‌گیرد و بر حُسن اعمال و رفتار خود می‌افزاید و در فراگیری دانشها تلاش می‌کند. [۱۹۱] .

شیوه برخورد با لغزشهای جوانان

همان‌گونه که یادآور شدیم، پیامبرصلی الله علیه وآله برای جوانان احترام خاصی قایل بودند و همواره بدانان علاقه‌مند بودند و احترام می‌کردند. اما با دقت و بررسی در رفتار رسول خداصلی الله علیه وآله به یک موضوع دیگر نیز برخورد می‌کنیم، که قابل توجه و اهمیت است، و آن روش برخورد با جوانان خلافکار و گناهکار است که چند نمونه را یادآور می‌شویم.امام باقرعلیه السلام فرمود: فضل بن عباس که جوانی خوش‌سیما بود، در روز عید قربان در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله سوار شده بود. در این هنگام زن زیبارویی از قبیله خَثعم همراه برادرش برای پرسیدن احکام شرعی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد. برادر آن زن مسائل دینی را می‌پرسید و فضل بن عباس به آن زن نگاه می‌کرد!رسول خداصلی الله علیه وآله چانه فضل را گرفت، صورت او را از سوی آن زن برگردانید تا به وی نگاه نکند. اما آن جوان از سوی دیگر نگاه می‌کرد. تا این که پیامبرصلی الله علیه وآله نیز صورت او را برگردانید.هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله از پاسخ دادن به مسائل آن مرد عرب فارغ گردید. شانه فضل‌بن عباس را گرفت و به او فرمود: آیا نمی‌دانی که روزگار می‌گذرد، اگر کسی چشم و زبان خود را حفظ کند، خداوند پاداش حج قبول شده را در نامه عمل او ثبت خواهد کرد!! [۱۹۲] .در روایت دیگری نقل شده که: عباس عموی پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: صورت پسر عمویت را گردانیدی؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: زن و مرد جوانی را دیدم و از این که گرفتار فتنه و گناه شوند، ایمن نبودند. [۱۹۳] .نقل شده که: روزی جوانی خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد ای رسول خداصلی الله علیه وآله به من اجازه دهید تا زنا کنم. مردم عصبانی شدند و با صدای بلند به او اعتراض کردند، ولی رسول خداصلی الله علیه وآله با ملایمت فرمود: نزدیک بیا. آن جوان نزدیک رفت و در برابر آن حضرت نشست. پیامبرصلی الله علیه وآله با محبّت از او پرسید: آیا دوست داری، با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه، فدایت شوم. حضرت فرمودند: مردم هم به همین‌گونه راضی نمی‌شوند.سپس همین سؤال را درباره خواهر و دختر او پرسید و جوان به همین‌گونه پاسخ گفت.سپس رسول خداصلی الله علیه وآله به آن جوان گفت: آیا دوست داری مردم با خواهرت چنین کنند؟ جواب داد: خیر! رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: مردم نیز بدین‌گونه‌اند. آنگاه پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: آیا دوست داری کسی با دختر تو چنین کاری انجام دهد؟ گفت: خیر! پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مردم نیز اگر کسی با دختر آنان چنین کاری را انجام دهد، ناراحت می‌شوند.پس از گفتگو بین رسول خداصلی الله علیه وآله و آن جوان، آن حضرت دست بر سینه او نهاد و فرمود: خداوندا، قلب او را از گناه پاک گردان و گناهانش را ببخش و او را از زنا نگهداری نما. در اثر این رفتار، از آن پس ناپسندترین کارها نزد آن جوان، زنا بود. [۱۹۴] .برخورد پیامبرصلی الله علیه وآله با جوانان گناهکار، خود بهترین الگو برای مسلمانان است. اما یک نکته در این رفتارها قابل دقت می‌باشد که باید جلوگیری از گناهان به شیوه صحیح امر به معروف و نهی از منکر باشد.

اندرزهای حکیمانه امام خمینی به جوانان

امام خمینی‌قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در مناسبتهای گوناگون مطالبی را در مورد جوانان توصیه فرموده است از آن جمله:ما جوانهایمان را لازم داریم که تربیت بشوند به تربیت انسانی، یعنی تربیت اسلامی. این جوانهایی که در آتیه باید این مملکت را حفظ کنند، این مملکت را اداره بکنند. اینها باید درست تربیت بشوند و اصلاح گردند. اسلام آن‌قدر که به تهذیب این بچه‌های ما و جوانهای ما کوشش دارد، نسبت به هیچ چیز کوشش ندارد.از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را ولو با تحمّل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی‌بندوباریها، و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمّال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند. آنهایی که می‌خواستند ما را غارت کنند، در طول تاریخ و در طول این پنجاه‌وچند سال کوشش کردند که جوانهای ما را بی‌تفاوت بار بیاورند.شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و غیره اصالتهای اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد، فراموش نکنید. باید جوانان ما بدانند، تا معنویّت و عقیده به توحید و معاد در کسی نباشد، محال است از خود بگذرد و در فکر امّت باشد.شما ای جوانان عزیز! یأس را به خود راه ندهید، حق پیروز است. به نیروی شما جوانها باید این مملکت اصلاح بشود. چقدر موجب افتخار است که جوانهای برومندی در مملکت ما، در خدمت اسلامند. شما جوانها که امید من هستید، کوشش کنید، وحدت کلمه خود را حفظ کنید.شما نسل جوان موظّف هستید غربزده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومتهای ضد انسانی آنها را و اعمال آنها را، برملا نمایید.تمام حیثیّت ملّی خودشان را، بعضی از جوانهای ما فدای غرب کردند و این شکست روحی بود که برای ما از همه شکستهایی که داشتیم بالاتر بود. گمان نکنند جوانهای ما، که هر چه هست در غرب است و خودشان چیزی ندارند!از حالا که جوان هستید و قوای جوانی محفوظ است، جدیت کنید به این که هوای نفس را، از نفس خودتان خارج کنید. بهار توبه ایام جوانی است، که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. [۱۹۵] .به امید روزی که نوجوانان و جوانان میهن عزیز اسلامی، این پند و اندرزهای پدرانه رهبر فقید انقلاب را آویزه گوش خود قرار دهند و بتوانند همواره راه آن بنیانگذار فرهیخته و گرانقدر را ادامه دهند و دشمنان اسلام و ایران را ناامید سازند.

پاورقی

[۱] با تربیت مکتبی آشنا شویم، ۷۷–۷۸.

[۲] روانشناسی کودک / ۷۷.

[۳] راه و رسم زندگی / ۱۱۸.

[۴] غررالحکم / ۶۹۷.

[۵] کودک از نظر وراثت و تربیت / ۲۲۳ و ۲۲۴.

[۶] احزاب / ۲۱.

[۷] المحجهٔ البیضاء ۳۶۶ / ۳.

[۸] بحارالانوار ۳۵۰ / ۳۵؛ البدایهٔ و النهایهٔ ۳۷ / ۸.

[۹] بحارالانوار ۹۵ / ۱۰۴، ح ۴۴.

[۱۰] بحارالانوار ۲۹۵ / ۷۲؛ امالی صدوق / ۲۵۲.

[۱۱] مستدرک الوسائل ۶۲۶ / ۲؛ وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۵. چ قدیم.

[۱۲] وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۵.

[۱۳] کافی ۵۰ / ۶.

[۱۴] بحارالانوار ۳۷۶ / ۱۵.

[۱۵] مجمع الزوائد ۲۸۶ / ۹.

[۱۶] بحارالانوار ۲۸۵ / ۴۳ ح ۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۸۸ / ۳.

[۱۷] السیرهٔ الحلبیه ۴۸ / ۳.

[۱۸] بحارالانوار ۲۵ / ۴۳، ح ۲۲.

[۱۹] قرب الاسناد / ۳۱.

[۲۰] رعد / ۲۸.

[۲۱] وسائل الشیعه ۳ / ۲.

[۲۲] مستدرک الوسائل ۱۷۱ / ۱.

[۲۳] مکارم الاخلاق طبرسی / ۱۱۵.

[۲۴] نهج‌البلاغه فیض، نامه ۹۰۳ / ۳۱.

[۲۵] تاریخ المدینهٔ المنورهٔ ۷۹۹ / ۳.

[۲۶] بحارالانوار ۹۱ / ۵۰؛ کشف الغمه ۱۸۷ / ۴.

[۲۷] عیون اخبار الرضا ۲۹۵ / ۱؛ بحارالانوار ۳۵۶ / ۹۶؛ وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۵.

[۲۸] مجموعه ورام ۳۴ / ۱؛ المحجهٔ البیضاء ۳۶۵ / ۳.

[۲۹] وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۵؛ من لایحضره الفقیه ۳۱۱ / ۳؛ فروع کافی ۴۹ / ۶؛ بحارالانوار ۹۳ / ۱۰۴.

[۳۰] بحارالانوار ۲۰۳ / ۴۲؛ امالی مفید / ۱۲۹.

[۳۱] نهج البلاغه فیض / ۵۳۱.

[۳۲] مکارم الاخلاق طبرسی / ۱۱۵.

[۳۳] نهج‌البلاغه ملافتح اللَّه / ۴۰۶.

[۳۴] مستدرک الوسائل ۶۲۶ / ۲؛ مکارم الاخلاق / ۱۱۳.

[۳۵] بحارالانوار ۵۲ / ۲۰ و ۶۷؛ تفسیر قمی ۱۱۵ / ۱.

[۳۶] شرف النبی، خرگوشی ۱۱۵ / ۱.

[۳۷] سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۲۵۲ / ۳؛ السیرهٔ النبویه، ابن‌کثیر ۶۱۲ / ۴.

[۳۸] بحارالانوار ۹۹ / ۱۰۴؛ عدهٔالداعی / ۶۱.

[۳۹] المحجهٔ البیضاء ۳۶۶ / ۳.

[۴۰] بحارالانوار ۲۴۲ / ۴۴، ح ۳۶.

[۴۱] بحارالانوار ۹۷ / ۱۰۴ و ۱۰۵.

[۴۲] احقاق الحق ۵۹۵ / ۱۰، به نقل از مدارک اهل سنّت.

[۴۳] همان / ۶۵۵ به نقل از مدارک گوناگون.

[۴۴] همان / ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۰۹ و ۶۲۳ به نقل از مدارک بی‌شمار.

[۴۵] ملحقات احقاق الحق ۳۱۶ / ۱۱.

[۴۶] ملحقات احقاق الحق ۳۱۱ / ۱۱ تا ۳۱۴

[۴۷] مجمع الزوائد ۲۶۶ / ۹.

[۴۸] بحارالانوار ۱۰۴ / ۸۰؛ اللهوف ابن‌طاووس / ۱۲؛ هدیۀالاحباب / ۱۷۶.

[۴۹] معانی‌الاخبار / ۲۱۱؛ مکارم‌الاخلاق / ۱۱۵؛ بحارالانوار ۲۴۰ / ۱۶.

[۵۰] سنن ابن‌ماجه ۱۳۰۳ / ۲.

[۵۱] مجمع الزوائد ۲۵۴ / ۹.

[۵۲] بحارالانوار ۳۱۲ / ۴۳.

[۵۳] مجمع الزوائد ۱۶۱ / ۸.

[۵۴] سیره ابن هشام ۳۸۱ / ۲.

[۵۵] مسند احمد حنبل ۳۳۴ / ۱؛ صحیح مسلم ۱۹۶ / ۱۵؛ السیرۀ الحلبیۀ ۶۹ / ۳.

[۵۶] سیره ابن هشام ۲۵۲ / ۲ – مترجم.

[۵۷] المحجۀ البیضاء ۳۶۶ / ۳.

[۵۸] مستدرک حاکم ۱۶۵ / ۳؛ مسند احمد حنبل ۶۹۳ / ۳.

[۵۹] مقتل الحسین خوارزمی / ۱۳۰؛ الارشاد مفید ۲۵ / ۲؛ ملحقات احقاق الحق ۶۱۵ / ۱۰ و ۵۰ / ۱۱.

[۶۰] بحارالانوار ۲۹۴ / ۴۳ تا ۲۹۶.

[۶۱] کافی ۴۹ / ۶؛ مکارم الاخلاق / ۱۱۳؛ بحارالانوار ۱۱۳ / ۲۳.

[۶۲] صحیح بخاری ۹ / ۸.

[۶۳] بحارالانوار ۹۹ / ۱۰۴؛ وسائل الشیعه ۲۰۲ / ۱۵؛ کافی ۵۰ / ۶.

[۶۴] بحارالانوار ۹۳ / ۱۰۴.

[۶۵] وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۱۵.

[۶۶] وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۱۵.

[۶۷] بحارالانوار ۱۶۱ / ۴۳ و ۱۵۳ / ۲۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۴ / ۳.

[۶۸] بحارالانوار ۹۷ / ۱۰۴؛ نوادر راوندی ۶.

[۶۹] مجمع‌الزوائد ۱۷۱ / ۹.

[۷۰] مجمع‌الزوائد ۱۵۸ / ۸؛ مکارم‌الاخلاق / ۱۱۳.

[۷۱] بحارالانوار ۹۲ / ۱۰۴، ح۱۶.

[۷۲] همان ۱۴۲ / ۸.

[۷۳] همان ۴۲ / ۴۳ تا ۵۵.

[۷۴] ذخائر العقبی / ۳۶؛ ینابیع المودّۀ / ۲۶۰.

[۷۵] مکارم الاخلاق / ۱۱۵.

[۷۶] مستدرک حاکم ۱۷۰ / ۳؛ الادب المفرد، بخاری / ۳۴.

[۷۷] بحارالانوار ۲۴۱ / ۳۶؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمۀ / ۱۵۲؛ الخصال ۷۶ / ۲؛ کفایۀالاثر / ۷.

[۷۸] الصواعق المحرقه / ۱۹۶؛ احقاق الحق ۷۴۶ / ۱۰.

[۷۹] ربیع‌الابرار / ۵۱۳.

[۸۰] ما و فرزندان ما / ۴۵.

[۸۱] همان / ۲۲.

[۸۲] وسائل الشیعه ۲۰۳ / ۱۵؛ من لایحضره الفقیه ۳۱۲ / ۳؛ کنزالعمال، خ۴۵۴۱۳.

[۸۳] مستدرک الوسائل ۶۲۶ / ۲.

[۸۴] کافی ۴۷ / ۶.

[۸۵] همان.

[۸۶] وسائل الشیعه ۱۲۶ / ۵.

[۸۷] سنن النبی / ۱۵۲؛ رحمت عالمیان / ۶۵۸؛ بحارالانوار ۲۸۵ / ۴۳.

[۸۸] بحارالانوار ۳۰۶ / ۴۳.

[۸۹] مستدرک الوسائل ۶۲۶ / ۲؛ صحیح ترمذی ۶۱۵ / ۵؛ مستدرک حاکم ۱۷۷ / ۲.

[۹۰] بحارالانوار ۲۶۰ / ۴۴؛ کامل‌الزیارهٔ / ۶۸؛ حیاهٔ الحیوان ۱۱۱ / ۱.

[۹۱] شرف‌النبی خرگوشی / ۱۰۲؛ نهایهٔ المسؤول فی روایهٔ الرسول ۳۴۰ / ۱.

[۹۲] صحیح بخاری ۳۷ / ۸ و ۵۵؛ دلائل النبوهٔ بیهقی / ۱۵۴، ترجمه دامغانی، به نقل از صحیح مسلم.

[۹۳] السیرهٔ الحلبیهٔ ۳۴۰ / ۳؛ اسدالغابهٔ ۲۱۰ / ۵؛ مجمع‌الزوائد ۲۸۵ / ۹.

[۹۴] مجمع‌الزوائد ۲۸۵ / ۹؛ مسند احمد ۳۳۷ / ۱.

[۹۵] احقاق الحق ۷۱۴ / ۱۰؛ بحارالانوار ۲۸۵ / ۴۳؛ سنن نسائی ۲۲۹ / ۲؛ مستدرک حاکم ۱۶۶ / ۳؛ مجمع‌الزوائد ۱۸۲ / ۹.

[۹۶] بحارالانوار ۲۸۶ / ۴۳.

[۹۷] مسند احمدبن حنبل ۳۳۵ / ۱؛ صحیح مسلم ۱۹۷ / ۱۵.

[۹۸] المحجهٔ البیضاء ۳۶۶ / ۳.

[۹۹] بحارالانوار ۱۳۵ / ۷۷؛ امالی صدوق ۲۸۷ / ۲.]

[۱۰۰] مجمع الزوائد ۲۸۵ / ۹؛ مسند احمد ۳۳۷ / ۱.

[۱۰۱] مناقب ابن شهرآشوب ۳۸۷ / ۳؛ بحارالانوار ۲۸۵ / ۴۳.

[۱۰۲] مجمع الزوائد ۱۶۹ / ۹.

[۱۰۳] بحارالانوار ۳۰۴ / ۳۶، ح۱۴۳؛ کفایهٔ‌الاثر / ۷.

[۱۰۴] مکارم الاخلاق / ۳۱بحارالانوار ۲۲۹ / ۱۶؛ مکارم‌الاخلاق / ۱۴.

[۱۰۵] سنن ابن ماجه ۲۲۲۰ / ۲.

[۱۰۶] مستدرک الوسائل ۹۶ / ۲؛ امالی صدوق ص۴۴؛ عیون اخبار الرضا(ع) / ۲۳۵؛ الخصال ۱۳۰ / ۱؛ علل‌الشرائع / ۵۴؛ بحارالانوار ۲۱۵ / ۱۶، ح۲.

[۱۰۷] مستدرک الوسائل ۶۹ / ۲.

[۱۰۸] رحمت عالمیان / ۶۶۳.

[۱۰۹] نهایهٔ المسؤول فی روایهٔ الرسول ۳۴۱ / ۱؛ مکارم الاخلاق ۲۳ / ۱.

[۱۱۰] وسائل الشیعه ۲۰۹ / ۳.

[۱۱۱] بحارالانوار ۹۹ / ۱۰۴، ح۷۴؛ عدةالداعی / ۶۱.

[۱۱۲] بحارالانوار ۱۴۲ / ۷۴، ح۱۲.

[۱۱۳] بحارالانوار ۱۴۳ / ۷۴، ح۱۵.

[۱۱۴] اسلام و تربیت کودکان ۲۲۴ / ۱.

[۱۱۵] شرح غررالحکم ۱۰ / ۱ ح ۸۱.

[۱۱۶] مستدرک الوسایل ۲۲۳ / ۳.

[۱۱۷] با تربیت مکتبی آشنا شویم / ۳۲۰.

[۱۱۸] شرح غررالحکم ۱۸۳ / ۴.

[۱۱۹] کافی ۱۶۳ / ۲.

[۱۲۰] بحارالانوار ۱۷۳ / ۷۵، ۸۱ / ۷۷ و ۱۸۰ / ۷۱؛ الخصال ۱۱۳ / ۱.

[۱۲۱] روضه کافی / ۹۳.

[۱۲۲] سفینةالبحار، ماده قلب، ۴۴۲ / ۲

[۱۲۳] گفتار فلسفی، جوان، ۷۱ / ۱.

[۱۲۴] بحارالانوار ۱۸۰ / ۷۱؛ امالی صدوق / ۲۵.

[۱۲۵] وسائل الشیعه ۳۰ / ۴.

[۱۲۶] مستدرک الوسائل ۳۵۳ / ۲.

[۱۲۷] فاطر / ۳۷.

[۱۲۸] تفسیر البرهان ذیل آیه فوق.

[۱۲۹] شادکامی / ۴۱.

[۱۳۰] گفتار فلسفی، جوان ۳۷۵ / ۱.

[۱۳۱] وسائل الشیعه ۱۴۰ / ۲.

[۱۳۲] کافی ۴۷ / ۶.

[۱۳۳] سفینةالبحار ۶۸۰ / ۱، ماده شبب.

[۱۳۴] روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۷۶۵.

[۱۳۵] National Crime Prevention Committee (Canada), Annual Report, ۱۹۹۱.

[۱۳۶] National Advisory Concil on Status of Women, ۱۹۹۳ Annual Report.

[۱۳۷] اعلام الوری / ۶۸.

[۱۳۸] اسدالغابة ۲۹۰ / ۲.

[۱۳۹] در مکتب اهل بیت ۱۱۷ / ۲؛ وسائل الشیعه ۱۲۵ / ۵.

[۱۴۰] تاریخ طبری ۶۲ / ۲؛ الکامل ۴۰ / ۲؛ مسند احمد ۱۱۱ / ۱؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۲۱۰ / ۱۳.

[۱۴۱] تاریخ انبیاء ۷۶ / ۱؛ بحارالانوار ۶۸ / ۳۵؛ شرح نهج‌البلاغه حدیدی ۶ / ۱.

[۱۴۲] المستدرک حاکم ۴۸۳ / ۳؛ کفایة الطالب / ۲۶۰؛ الغدیر ۲۲ / ۶.

[۱۴۳] اصول کافی ۴۴۸ / ۱؛ الغدیر ۳۳۰ / ۷؛ بحارالانوار ۶۸ / ۳۵ تا ۱۸۳.

[۱۴۴] تاریخ طبری ۲۱۲ / ۲؛ الغدیر ۲۲۶ / ۳؛ بحارالانوار ۲۶۲ / ۳۸؛ احقاق الحق ۱۵۳ / ۴.

[۱۴۵] بقره / ۲۱۵؛ تفسیر فرات / ۱۱۲.

[۱۴۶] احقاق الحق ۴۴۹ / ۶؛ بحارالانوار ۲۴۴ / ۳۸؛ مناقب ابن شهرآشوب ۱۸۰ / ۲؛ کنزالعمال ۳۹۷ / ۶.

[۱۴۷] احقاق الحق ۲۶ / ۳ و ۴۷۹ / ۶؛ بحارالانوار ۶۰ / ۱۹؛ سیره حلبیه ۲۶ / ۲.

[۱۴۸] احقاق الحق ۳۵۲ / ۸؛ بحارالانوار ۸۰ / ۴۱؛ ارشاد مفید ۶۲ / ۱.

[۱۴۹] احقاق الحق ۳۵۹ / ۸؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید ۴۰۱ / ۳؛ تذکرهٔ الخواص / ۳۰؛ تاریخ طبری ۳۷ / ۳.

[۱۵۰] احقاق الحق ۳۷۸ / ۸؛ مستدرک حاکم ۳۲ / ۳؛ تاریخ بغداد ۱۹ / ۱۳؛ مقتل الحسین خوارزمی / ۴۵.

[۱۵۱] احقاق الحق ۴۲۰ / ۵، کنزالعمال ۲۸۳ / ۵؛ ارشاد مفید ۱۱۴ / ۱؛ مستدرک الصحیحین ۳۷ / ۳.

[۱۵۲] احقاق الحق ۶۸۲ / ۸؛ سیره ابن‌هشام ۴۲۹ / ۲؛ اسدالغابهٔ ۱۰۲ / ۳؛ الاصابهٔ ۳۱۸ / ۱.

[۱۵۳] الاعلام زرکلی ۱۲۵ / ۲؛ الاصابهٔ ۲۳۷ / ۱؛ صفهٔ الصفوهٔ ۲۰۵ / ۱؛ مقاتل الطالبیین / ۳.

[۱۵۴] الاستیعاب فی هامش الاصابهٔ ۲۱۲ / ۱؛ حلیهٔ الاولیاء ۱۱۴ / ۱؛ طبقات ابن سعد ۲۲ / ۴.

[۱۵۵] الاصابهٔ ۲۳۹ / ۱؛ سیره حلبیه ۷۸۶ / ۲؛ معجم‌البلدان ۲۱۹ / ۵؛ الاعلام زرکلی ۱۲۵ / ۳.

[۱۵۶] الاعلام زرکلی ۲۴۸ / ۷.

[۱۵۷] حلیهٔ الاولیاء ۱۰۶ / ۱.

[۱۵۸] طبقات ابن سعد ۸۲ / ۳؛ الاصابهٔ ۴۰۱ / ۳؛ حلیهٔ الاولیاء ۱۰۶ / ۱.

[۱۵۹] سیره ابن‌هشام ۲۹۴ / ۲؛ اسدالغابهٔ ۳۶۹ / ۴؛ صفهٔ الصفوهٔ ۱۲۵ / ۱؛ بحارالانوار ۴۰۵ / ۶.

[۱۶۰] تاریخ الاسلام ذهبی ۳۸۰ / ۱؛ شذرات الذهب ۲۶ / ۱؛ سیره حلبیه ۱۲۰ / ۳.

[۱۶۱] اسدالغابه ۳۵۸ / ۳؛ الاعلام زرکلی ۲۰۰ / ۴.

[۱۶۲] ناسخ التواریخ، حالات پیامبرصلی الله علیه وآله / ۳۷۸.

[۱۶۳] الاعلام زرکلی ۲۰۰ / ۴؛ الاصابهٔ ۴۵۱ / ۲.

[۱۶۴] اسدالغابهٔ ۳۷۶ / ۴؛ طبقات ابن سعد ۱۲۰ / ۳؛ القسم الثانی.

[۱۶۵] سیره حلبیه ۱۲۰ / ۳.

[۱۶۶] حلیهٔ الاولیاء ۲۲۸ / ۱.

[۱۶۷] الاصابهٔ ۳۵۷ / ۲.

[۱۶۸] عِمواس نام منطقه‌ای از فلسطین در نزدیکی بیت‌المقدس است که در سال ۱۸ هجری بیماری واگیرداری برای نخستین‌بار شیوع یافت که بسیاری از مسلمانان و صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله در آن کشته‌شدند. این بیماری از راه داخل شدن میکرب در خون بوجود می‌آید که ظرف چند ساعت فرد را می‌کشد. معجم‌البلدان ۱۵۷ / ۴.

[۱۶۹] مجمع الزوائد ۳۱۰ / ۹؛ غایهٔ‌النهایهٔ ۳۰۱ / ۲؛صفهٔ الصفوهٔ ۱۹۵ / ۱.

[۱۷۰] طبقات ۱۲۰ / ۳، الاستیعاب در حاشیه الاصابهٔ، مادّه معاذ.

[۱۷۱] الاعلام زرکلی ۲۹۱ / ۱؛ الاصابهٔ ۲۹ / ۱.

[۱۷۲] طبقات ۴۲ / ۴؛ بحارالانوار ۵۰ / ۲۱؛ اسدالغابهٔ ۶۴ / ۱.

[۱۷۳] بحارالانوار ۵۰ / ۲۱؛ اسدالغابهٔ ۸۱ / ۲.

[۱۷۴] طبقات ابن سعد ۴۲ / ۴؛ تهذیب تاریخ ابن عساکر ۳۹۱ / ۲.

[۱۷۵] اعلام الوری / ۱۴۵.

[۱۷۶] الاعلام زرکلی ۲۹۱ / ۱؛ الاصابهٔ ۲۹ / ۱.

[۱۷۷] تحف العقول / ۲۷۷.

[۱۷۸] غررالحکم / ۳۷۲.

[۱۷۹] نهج‌البلاغه فیض / ۱۱۱۴.

[۱۸۰] بحارالانوار ۲۱۴ / ۱.

[۱۸۱] سفینهٔ‌البحار ۶۸۰ / ۱.

[۱۸۲] کافی ۴۷ / ۶.

[۱۸۳] همان.

[۱۸۴] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید / ۲۰، حکمت ۸۱۷.

[۱۸۵] مجمع‌البیان ۳۸۵ / ۲.

[۱۸۶] مجموعه ورام ۱۱۸ / ۲؛ مشکوهٔ الانوار / ۱۵۵.

[۱۸۷] مستدرک الوسایل ۳۵۳ / ۲؛ تفسیر برهان / ۸۸۲؛ غررالحکم / ۶۴۵.

[۱۸۸] مکارم‌الاخلاق / ۵۱.

[۱۸۹] با تربیت مکتبی آشنا شویم / ۱۱۳.

[۱۹۰] کافی ۱۳۵ / ۲؛ تاریخ یعقوبی ۵۹ / ۲.

[۱۹۱] نهج‌البلاغه فیض، خ۸۲.

[۱۹۲] بحارالانوار ۳۵۱ / ۹، ح۳؛ فقه الرضا / ۷۳.

[۱۹۳] اسلام و تربیت کودک / ۳۸۳.

[۱۹۴] روش تبلیغ / ۶۳.

[۱۹۵] کلمات قصار، پندها و حکمتهای امام خمینی / ۲۱۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».